

نشانی برای دریافت و انتشار

ایمیل های شما

Info_sabz1388@yahoo.de

تیراژ این شماره: ۴۲۵۰۰۰



۲۲ مرداد ۱۳۸۸



سرکوب قیام، به معنای پیروزی

قدرت نیست

صفحه: ۱۱

نامه اکبر گنجی و ۲۶۵ روشنفکر بزرگ جهان به دبیرکل سازمان ملل

ابطال انتخابات، شناخت حقوق مردم ایران

سیزده دلیل برای

امیدواری

صفحه: ۱۳



دفاع روسیه از سرکوب

روسیه - شریک کودتا - بار دیگر از کودتاگران دفاع کرد و سرکوب مردم را " محاکمه اغتشاگران" خواند.
ولادیمیر احمد اف ، کارشناس ارشد انستیتو شرق شناسی روسیه در گفت و گویی با رادیوی دولتی روسیه می گوید: " اتهامات ایران به غرب برای دخالت در وقایع پس از انتخابات واقعیت دارد. محاکمه آشوب گران در ایران با رعایت حقوق بشر انجام می گیرد و کارکنان دستگیر شده سفارتخانه های غربی در واقع به جاسوسی پرداخته و تظاهر کنندگان را به ارتکاب تخلفات قانونی تشویق کردند."
کارشناسان می گویند تحولات پس از انتخابات ریاست جمهوری ایران، روابط تهران و کرملین را در یکی از نزدیک ترین لحظات خود پس از فرپاشی شوروی قرار داده است.



۶۹ کشته، ۴۰۰۰

دستگیر، ۲۴۵ زندانی

صفحه: ۳

۴	رویش جنبش سبز از خون کشتار بزرگ سردبیر
۷	کلام "نه" شرط برپایی جامعه مدنی در ایران عطا هودشتیان
۸	در شش قاره جهان اتحاد برای ایران جمشید طاهری پور
۱۳	سیزده دلیل برای امیدواری مهدی معتمدی مهر
۹	حجاب چگونه اجباری شد میترا شجاعی
۹	دلیل افزایش نشاط جنسی در میان ایرانیان سپامند

اعلام خطر : همه نگرانند

روش های مدنی مبارزه با دیکتاتوری

زمین خواری احمدی نژاد و رئیس دفتر رهبری

سبز لند ن: علیه بی بی سی فارسی

صفحات: ۸-۲

ناشر



موسسین:

خانه فیلم مخملباف / نوشایه امیری
هوشنگ اسدی / فریبرز بقانی
محسن سازگار / علیرضا نوری زاده
فرهنگسرای پویا

مدیر اجرایی:
شهرلا بهار دوست

اول نادیده ات می گیرند، بعد مسخره ات می کنند، سپس با تو مبارزه می کنند، اما در نهایت پیروزی با توست. "ماهاتما گاندی"

جنبش سبز

انقلاب آگاهی ، انقلاب لبخند
سیزده دلیل برای امیدواری

۱۰ حادثه ای که جهان را تکان داد

صفحه: ۹

هنر سبز

پیشنهاد مدنی توسط چندین
ایمیل

تجلیل از

بهمن فرمان آراء

صفحه: ۱۰

راههای سبز

اولین آمار قربانیان کودتای
۲۲ خرداد:

۶۹ کشته، ۴۰۰۰

دستگیر، ۲۴۵ زندانی

صفحات: ۵-۲



شده است. سایت تابناک نوشت: این محموله حیرت آور که قطعاً از مرز بازرگان و همچنین گمرک این نقطه مرزی گذر کرده، این پرسش را پدید آورده است که چگونه چنین محموله باارزشی، با این همه تدابیر حفاظتی گمرک و مرزبانی، موفق به خروج از ایران شده است.

در همین حال پرام معاون امور بین الملل گمرک ایران گفت: " برای خروج طلا از کشور باید

ابتدا از بانک مرکزی مجوز دریافت شود و برای این کار بانک مرکزی نیز اندازه و حدودی را مشخص می کند. تا به حال من در عمرم در گمرک ندیدم که یک تن طلا صادر شود، چه برسد به این میزانی که اعلام شده بود. مگر اینکه اینچنین چیزی در سطح بین الملل باشد یا اینکه رئیس جمهوری دستور آن را بدهد که آن هم تشکیلات خود را دارد." البته حجم اقتصاد زیر زمینی ایران حدود ۴۵ درصد است و بنابراین خروج چنین سرمایه ای از کشور چندان بعید نیست.

زمینه پولشویی قانونی ترکیه یا قانون چمدان

یکی از دلایلی که انگیزه انتقال سرمایه عظیم ۵/۱۸ میلیارد دلاری را باعث شده قانونی است که به راحتی امکان پولشویی را از طریق ترکیه فراهم می کند. به گزارش کانال D ترکیه، دولت این کشور برای کاهش آثار منفی بحران اقتصادی جهان بر اقتصاد ترکیه قوانین و مقررات جدیدی جهت جذب سرمایه های خارجی وضع کرده است. این مقررات که از آن تحت عنوان «قانون چمدان» یاد می شود، ورود هر مقدار سرمایه از هر کشور و به هر شکل را به ترکیه مجاز می شمارد. وضع چنین قانونی باعث شد تا رجب طیب اردوغان نخست وزیر ترکیه که پس از جنگ ۲۲ روزه غزه در اجلاس داووس شجاعانه اسرانیل را شدیداً مورد انتقاد قرار داد در سخنرانی های اخیر خود انتقال مقادیر کلان سرمایه به این کشور را نشانه موفقیت دولت خود در جذب سرمایه های خارجی با وجود بحران مالی و رکود اقتصادی جهان دانسته است.

فیلم خبر:

<http://www.youtube.com/watch?v=vDjabQigMGE&feature=related>

متن خبر در رسانه های ترک:

<http://www.kanaldhaber.com.tr/HaberDetay.aspx?berid=48131&catid=36>

berid=48131&catid=36

زمین خواری احمد جنتی و رئیس دفتر رهبری

kazemi.b@googlemail.com

سید رضا زواره ای معروف به بولدوزر انقلاب، او ۹ سال رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور و عضو شورای نگهبان بود.

وقتی او فوت کرد، یکی

از نزدیکانش مرگ او را " مشکوک " خواند و گفت: سال ۱۳۸۴ وقتی صلاحیت زواره ای رد شد، وی تلویحا احمد جنتی را تهدید کرد. او به واسطه شغلش در سازمان ثبت اسناد می دانست که احمد جنتی چگونه املاک روستاییان در حوالی ورامین، تهران، قم، شمیران و... را بنام خود کرده است. وقتی صلاحیت او در انتخابات هشتم رد شد، برنامه ای به احمد جنتی اعلام کرد که اگر صلاحیتش تأیید نشود، مسائل پشت پرده را افشاء خواهد کرد. سپس طی گفت و گویی تلفنی با جنتی تهدید را تکرار کرد و از محمدی گلپایگانی رئیس دفتر مقام رهبری هم نام برد. محمدی هکتارها از زمین های حسن آباد تهران را به نام خود کرده بود. "

زواره ای در شهریورماه سال 84 در حالی که روی زمین پدری در ورامین در حال کشاورزی بود، فوت کرد. علت مرگ سگته قلبی عنوان شد ولی به گفته شاهدان وی لحظاتی قبل از مرگ خون بالا آورده بود. یکی از نزدیکانش در این باره می گوید: " غذای وی بوسیله زهر مسموم شده بود. "

در همان زمان، برادرزاده زواره ای در گفت و گو با خبرنگاری ها با بیان اینکه در آخرین لحظات حیات در کنار وی بود، گفته بود: " عمویم در قلبش احساس سنگینی می کرد و به من گفت برایم آب بیاور و مرا باد بزن، ولی بعد از چند دقیقه بیهوش شد و فوت کرد. " ماجرا وقتی جالب تر می شود که پس از مرگ وی بسیاری از پرونده های زمین خواری از جمله پرونده های ع-ک وزیر سابق، م-س-ک وزیر سابق، س-ج-الف یکی از سفرای ایران در جنوب شرق آسیا و مرحوم مهندس فمقاطعه کار معروف و... مختومه اعلام شدند. (بخشید نمی توانم اسم بیارم چون همگی تیره شدند.)

به این ها اضافه کنید نزدیک 200 هکتار زمین های دماوند کیهان که دیگر بررسی فروش یا تغییر کاربری آن غیر ممکن است..

اختصاصی روزنامه سبز

صاحب ثروت افسانه ای پیدا شد

اسماعیل صفاری نسب صاحب ۵/۱۸ میلیارد دلاری که در ترکیه کشف شد، یکی از ۱۰ ثروتمند دنیا، دوست نزدیک احمدی نژاد و از اعضای کمیته کودتای ۲۲ خرداد است.

سردار میلارد را حتما بیاد دارید: سردار صادق محصولی وزیر فعلی کشور، صاحب باز دانشگاه اختصاصی منفی ۴. اما او را باید فراموش کنید. سردار دیگری از راه رسیده که ثروت محصولی پیش او به پشه ای می ماند در کنار کوه البرز.

این سردار جدید که فقط یک قلم از ثروتش ۵/۱۸ که در ترکیه لو رفت، کیست؟ برای یافتن جواب باید کمی به عقب برگشت.

در سال ۱۳۸۲ طرحی در خصوص فروش نفت قاچاق و دریافت پول سیاه خارج از سیستم بانکی بوسیله رهبر جمهوری اسلامی تأیید شد.

باتصویب این طرح، روالی که از سالها قبل در محورهای مختلفی جریان داشت در ستاد ویژه ای بنام "وجوه بیبی" متمرکز شد. این ستاد مانند پروژه " طرحهای برون مرزی " به سپاه قدس می فرماندهی سلیمانی واگذار شد.

باین ترتیب کل "مخازن خروجی قاچاق نفت" هم مانند ترانزیت مواد مخدر هم به اروپا در اختیار سپاه قدس قرار گرفت.

در سال ۱۳۸۳ سردار میلارد صادق محصولی به بخش مدیریت این تشکیلات راه یافت. دلیل اصلی این امر آشنائی ایشان به زبان آذری و موفقیت در مدیریت مالی و شرکت های تحت امرش بود، مرکز اصلی این طرح در تبریز پایه ریزی شده بود و

صادق محصولی از عمده افرادی بود که توانسته بود به زیر زمین این تشکیلات راه یابد. سقوط هلی کوپتر سپاه پاسداران در مرز ایران و ترکیه و کشته شدن اکثر فرماندهان سپاه شروع کودتا و حذف رقیبان بود. "تیم کودتا" از همین جا تشکیل شد. احمدی نژاد هم که

از اعضای "حلقه ارومیه" بود از طریق محصولی به تیم پیوست. نفر بعدی اسماعیل صفاریان نسب از دوستان مشترک محمود احمدی نژاد و صادق محصولی بود. او که در این زمان هنوز عضو رسمی سپاه پاسداران بود، پا به عرصه تجارت - سیاست گذاشت و همزمان با سفر به بیروت و دمشق و همکاری با سردار ملا عباسی فرمانده اسبق سپاه در لبنان پایه های پولشویی در لبنان را به مرحله عملیاتی در آورد.

در این مسیر و تحت عنوان فعالیت بازرگانی به مدیریت اسماعیل صفاریان نسب در ۵ سال گذشته میلیاردها دلار ارزش قاچاق به بیروت انتقال داده شده است. عملیات با هماهنگی با فردی بنام مستعار " میمت " در سازمان اطلاعات ترکیه و با پرداخت رسمی پور سانتاژ به این سازمان انجام شده است.

تخمین زده می شود در سالهای ۱۳۸۴ الی ۱۳۸۸ دستکم ۴۹۰ میلیارد دلار از مسیر ترکیه ترانزیت شده که حداقل ۶۰ درصد آن یعنی ۳۰۰ میلیارد دلار آن به جیب سرداران کودتا و بیت رهبری سرازیر شده است.

هنوز معلوم نیست چرا سازمان امنیت ترکیه تصمیم گرفت همکاری چند ساله خود را قطع کند و دو محموله آخر را در اختیار دولت بگذارد. برخی منابع معتقدند عملیات از آغاز باهماهنگی موساد انجام می شده است.

اسماعیل صفاریان نسب کیست؟

از اسماعیل صفاریان نسب هیچ عکسی در دست نیست. این اطلاعات تاکنون در باره او در سایت های اینترنتی منتشر شده است.

"صفاریان نسب از افرادی بوده که دوست داشته ثروت خود از روش های غیر معمول و به صورت کانتینری منتقل کند اما از شواهد پیداست که وی بخشی یا تمام ثروت خود را به میزان ۵/۱۸ میلیارد دلار شامل ۵/۷ میلیارد دلار وجه نقد و یک تریلی حامل ۲۰ تن شمش طلا به بهانه سرمایه گذاری در ترکیه از ایران خارج کرده است. «سنول اوزل» وکیل ترک این بازرگان ایرانی در گفت و گو با شبکه تلویزیونی «D» ترکیه تأکید کرد:

صفاریان نسب این مقدار پول و طلا را از طرق قانونی به ترکیه منتقل کرده و هفتم اکتبر ۲۰۰۸ تحویل گمرک آنکارا داده است. به گفته وی کانتینر مربوطه حاوی ۵/۷ میلیارد دلار پول و ۱۱ میلیارد دلار شمش طلا بوده است. اوزل افزود: «صفاریان نسب در آینده نزدیک برای گفت و گو با مقام های ترک به آنکارا سفر خواهد کرد. "

چنانچه ادعای وکیل صفاریان نسب درست بوده باشد موکل وی بدون احتساب دیگر ثروت های منقول و غیر منقول خود از ثروتمندان جهان است و به تعبیر دیگر برای اولین بار یک ایرانی در جمع ۱۰ ثروت مند جهان جای گرفته است.

البته تفاوت وی با دیگر ثروت مندان جهان آن است که منبع پول وی معلوم و مشخص نیست و اینکه این میزان پول از طریق چه نوع تجارتی به دست آمده یا خلق شده است. علت این که وی در لیست ثروت مندرتین افراد جهان در سال ۲۰۰۹ از قلم افتاده احتمالاً

به همین خاطر بوده که حتی گردش حساب وی در بانکها نیز مشخص نبوده است همچنین وی هیچ نوع سرمایه گذاری رسمی و شفافی نیز در دیگر کشورها نداشته تا مشخص شود ثروت وی آن سوی مرزها چقدر و از چه راهی است. احتمال می ورد وی چندان تمایلی به استفاده از بانک ها برای انتقال پول هایش نداشته است.

گمرک ها تکذیب کردند

در حالی که مقامات ارشد دولتی ایران در خصوص خروج ۵/۱۸ میلیارد دلار هیچ واکنشی نشان نداده

وزارت اطلاعات بعد از اشغال توسط همفکران احمدی نژاد چنین امری را بی اساس دانسته است؛

اما از سخنان وکیل صفاریان نسب به نظر می رسد چنین سرمایه ای قطعاً از ایران خارج



اولین آمار قربانیان کودتای ۲۲ خرداد:

۶۹ کشته، ۴۰۰۰ دستگیر، ۲۴۵ زندانی

Nima2far@yahoo.com

در حالی که نماینده میرحسین موسوی در دیدار با نمایندگان مجلس، فهرستی شامل نام ۶۹ تن از کشته شدگان حوادث اخیر را ارائه کرده، سردار رادان آمارهای منتشر شده در رسانه‌ها را "عملیات روانی" خوانده است. از سوی دیگر همزمان با سخنان فرمانده نیروی انتظامی مبنی بر اینکه "من مقصر فجایع کهریزک هستم"، آمار قوه قضائیه نشان می‌دهد تعداد بازداشت شدگان حوادث بعد از انتخابات، حداقل ۴ برابر رقمی است که نیروی انتظامی در گزارش تیر ماه خود اعلام کرده بود.

علیرضا بهشتی نماینده مهندس موسوی در "هیات ویژه آسیب دیدگان" دیروز با شرکت در جلسه نمایندگان عضو کمیته ویژه مجلس برای پیگیری وضعیت بازداشت شدگان پس از انتخابات ۲۲ خرداد، فهرستی را ارائه کرد که به گفته وی شامل اسامی ۶۹ نفر از کشته شدگان نازاری‌های پس از انتخابات است. او در این جلسه همچنین لیستی شامل اسامی ۲۲۰ تن از بازداشت شدگان را نیز عرضه کرد.

در حالی که بسیاری از خانواده کشته و مفقود شدگان نازاری‌های دو ماه گذشته از سوی مأموران امنیتی تهدید شده اند تا از پیگیری آشکار وضعیت بستگان خود اجتناب کنند، حسینی بهشتی به نمایندگان مجلس توصیه کرد با انتشار فراخوانی از خانواده‌ها بخواهند در مورد اتفاقات رخ داده برای عزیزان شان به این کمیته گزارش دهند. فعالین حقوق بشر بر این باورند که در صورتی که فشار از روی خانواده ناپدید شدگان حوادث اخیر برای پیگیری و گزارش وضعیت وابستگان شان برداشته شود، آمار کشته شدگان به شدت افزایش خواهد یافت.

در این جلسه که به ریاست علالدین بروجردی عضو کمیسیون امنیت ملی برگزار شد، نماینده مهندس موسوی ضمن ارائه گزارشی از نوع فعالیت کمیته منتخب موسوی و کربوبی، تاکید کرد که فعالیت این کمیته "انسان دوستانه" بوده و ماهیتی "سیاسی" نداشته است.

در این دیدار که اولین ملاقات یک نماینده رهبران معترضین به انتخابات با نمایندگان مجلس به شمار می‌رود، علیرضا حسینی بهشتی دیگر پیشنهاد خود به کمیته ویژه مجلس را، اختصاص کمک برای "درمان" آسیب دیدگان اعلام کرد. وی همچنین در خصوص فشارها و آزارهای بسیاری که در دو ماه اخیر به بازداشت شدگان وارد شده است، از تهیه گزارش مستندی در مورد ضرب و شتم زندانیان خبر داد که قرار است آن نیز در تکمیل پرونده خشونت‌ها علیه مردم در اختیار مجلس گذاشته شود.

نگرانی رادان

در همین حال سردار رادان که از او به عنوان یکی از عاملین اصلی اعمال خشونت شدید علیه بازداشت شدگان در زندان کهریزک یاد می‌شود، ضمن اظهار نظری کشته شدن ۶۹ نفر در بازداشتگاه کهریزک را تکذیب کرد. این اظهار نظر در حالی مطرح شده که بر اساس گزارش "هیات ویژه آسیب دیدگان" تمامی کشته شدگان در بازداشت کهریزک جان خود را از دست نداده‌اند. به باور برخی صاحب نظران، اظهارات شتاب زده جانشین فرمانده نیروی انتظامی بی ارتباط با فشارهایی که بر او به عنوان عامل اصلی خشونت‌های کهریزک وارد می‌شود نیست.

در همین راستا رادان در خصوص انتقادهای شدید برخی محافظه کاران از عملکرد نیروی انتظامی در شکنجه بازداشت شدگان، از ایجاد "تشکیک در درون ما" بر اثر آنچه وی "جنگ روانی" نامیده، شدیداً ابراز نگرانی کرد. این مقام نظامی ضمن اذعان به کشته و شکنجه شدن بازداشت شدگان کهریزک، در عین حال آمارهای معترضین در مورد کشته شدگان را "عملیات روانی" خواند: "البته استاندار تهران آخرین آمارها را داده است که از نظر پلیس هم تایید شده است و این آمارهایی که در برخی سایت‌های خبری قرار می‌گیرد، طبیعی است چون آنها وظیفه آمارسازی را داشته و عملیات روانی آنها آنقدر دقیق بود که با این شایعه بعضی‌ها را تحت تأثیر قرار داده بودند."

رادان در باره نامه مهدی کربوبی به هاشمی رفسنجانی هم که در آن شدیداً نسبت به انتشار اخباری مبنی بر تجاوز جنسی به مردان و زنان در زندان‌های جمهوری اسلامی ابراز نگرانی شده، بدون رد ادعای مهدی کربوبی خاطر نشان کرد: "من فرد سیاسی نیستم، سوالاتی در رابطه با پلیس از من داشته باشید! پاسخ می‌دهم که بر شائبه تجاوز در زندان‌ها دامن بیشتری زده است."

نیروی انتظامی حداکثر تعداد کشته شدگان را ابتدا ۲۰ و چندی بعد ۳۰ نفر اعلام کرد؛ این آمار در تناقض با آمار واقعی منتشره از سوی نهادها و کمیته‌های مستقل پیگیر حقوق بشریست که کشته شدگان حوادث اخیر را بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ تن می‌دانند. با این حال رادان در مورد صحت اخبار پلیس گفته است: "پلیس و سایر دستگاه‌ها آنقدر با مردم صادق هستند که بتوانند اخبار را به درستی در اختیار مردم قرار دهند."

احمدی مقدم: من مقصر هستم

در همین حال مافوق آقای رادان، یعنی سردار احمدی مقدم که تا پیش از این حاضر نبود مسئولیت کشته شدن افراد در کمپ کهریزک را بپذیرد، پس از انتقادهای شدید از سوی مخالفان دولت و همچنین برخی نمایندگان مجلس اعتراف کرد در بازداشت‌ها و اتفاقات اخیر در کهریزک "مقصر" بوده است. هر چند وی همچنان مصرست علت کشته شدن بازداشت شدگان را به عللی غیر از ضرب و شتم از سوی مأموران نیروی انتظامی

معرفی کند: "کشته شدگان در این بازداشتگاه بر اثر ضرب و جرح فوت نکرده‌اند بلکه بر اثر بک بیماری ویروسی جان باخته‌اند." احمدی مقدم که گفته است نمی‌خواهد از زیر مسئولیت حوادث کهریزک شانه خالی کند، توضیح نداده است که آیا می‌خواهد از مقام خود استعفا خواهد داد یا خیر.

از سوی دیگر امروز گزارشی توسط سخنگوی قوه قضائیه منتشر شده که تمامی آمارهای نهادهای انتظامی درباره تعداد بازداشت شدگان حوادث اخیر را نقض می‌کند. علیرضا جمشیدی دیروز در جلسه هفتگی خود با خبرنگاران، تعداد کل بازداشت شدگان اخیر را "چهار هزار" نفر عنوان کرد، در حالیکه احمدی مقدم، فرمانده نیروی انتظامی طی اظهار نظری یک چهارم این تعداد را به عنوان تعداد بازداشت شدگان عنوان و تصریح کرده بود ۱۰۳۲ نفر در نازاری‌های پس از اعلام نتایج دهمین انتخابات ریاست جمهوری دستگیر شده‌اند.

جمشیدی در توضیح آمار خود تاکید کرد سیصد نفر از این افراد همچنان در بازداشت به سر می‌برند.

سبز با زهم در خیابان

نیروهای سرکوبگر گارد ویژه و نیروی انتظامی، بسیج و لباس شخصی را از صبح امروز در بازار تهران مستقر شدند. نیروهای سرکوبگر در میدان ۱۵ خرداد و مقابل دادستانی بصورت گسترده مستقر شدند. و این ۲ نقطه را بصورت گسترده در اشغال آنها است. علاوه بر نیروهای فوق نیروهای کلانتریهای مختلف تهران را به این نقطه گسیل کرده‌اند.

از لحظاتی پیش نیروهای موتور سوار گارد ویژه و لباس شخصی برای ایجاد رعب و وحشت بصورت گله‌های چند ده موتوره فواصل بین میدان ۱۵ خرداد تا ناصر خسرو و میدان بهارستان به گشت زنی و مانور وحشت مشغول هستند. مردم بصورت گسترده در نقاط مختلف بازار و خیابان‌های اطراف آن حضور دارند و خود را برای اعتراضات آماده می‌کنند. نیروهای سرکوبگر در پی افزایش یافتن تعداد جمعیت اقدام به مانور دادن با نیروهای موتور سوار خود هستند.

آغاز تظاهرات مردم با شعار مرگ بر دیکتاتور در جلوی بازار سرپوشیده

لحظاتی پیش تعداد زیادی از مردم در جلوی بازار سرپوشیده تهران در خیابان ۱۵ خرداد تجمعات اعتراضی خود را آغاز کردند. مردم با شعارهای مرگ بر دیکتاتور تظاهرات خود را آغاز کردند. در حال حاضر مردم در پیاده‌روها رو در روی نیروهای سرکوبگر ایستاده‌اند. آنها ابتدا با چندین بار هو کشیده نیروهای سرکوبگر را به سخره گرفتند. صدای هو کردن نیروهای سرکوبگر از چندین نقطه به گوش می‌رسید. بعد از هو کردن نیروهای سرکوبگر جمعیت در جلوی بازار اقدام به شعار مرگ بر دیکتاتور سر دادند. نیروهای سرکوبگر موتور سوار بصورت وحشیانه بسوی تظاهر کنندگان یورش بردند و با باتون آنها را مورد ضرب و جرح قرار دادند.

نیروهای سرکوبگر گارد ویژه و نیروی انتظامی، بسیج و لباس شخصی‌ها در بازار تهران، میدان ۱۵ خرداد، و مقابل دادستانی مستقر هستند. عمده نیروهای سرکوبگر در میدان ۱۵ خرداد و دادستانی می‌باشند. علاوه بر نیروهای فوق نیروهای کلانتریها و همچنین تعدادی از نیروهای لباس مشکی سوار بر موتور و باتون بدست در میدان ۱۵ خرداد مستقر شدند.

نیروهای موتور سوار همچنان به مانور وحشت خود که بصورت گله‌ای و در حد فواصل ۱۵ خرداد، ناصر خسرو و میدان بهارستان ادامه میدهند. تعداد زیادی از مردم در آنجا حضور دارند و پیاده‌روها مملو از جمعیت است و مردم از نیروهای سرکوبگر است.

اعتصاب، تظاهرات و درگیری در بازار تهران

حوالی ساعت ۱۳:۲۵ در میدان ۱۵ خرداد مقابل مترو ۲ مورد درگیری بین تظاهر کنندگان و نیروهای سرکوبگر روی داد. مردم شعار مرگ بر دیکتاتور را سر می‌دادند و در حالی که دست خود را به نشانی پیروزی بالا گرفته بودند به سمت بازار حرکت می‌کردند. پیاده‌روها مملو از جمعیت بود.

نیروهای سرکوبگر به سوی مردم یورش بردند و آنها را آماج باتون‌های خود قرار دادند. در اثر یورشهای وحشیانه تعدادی از مردم زخمی شدند. نیروهای سرکوبگر ضربات باتون را بر سر و صورت مردم می‌کوبیدند. شاهان عینی در یک نقطه شاهد ۴ نفر که بشدت زخمی و دچار خونریزی بودند.

از طرفی دیگر بخش عمده‌ای از بازار در اعتصاب بسر می‌برد و با این حرکت همبستگی خود را با قیام مردم اعلام کردند. همچنین تعدادی از بازاریان در اعتراضات امروز شرکت داشتند و به تظاهر کنندگان می‌گفتند اعتصاب امروز ما همبستگی با مردم است.



راههای سبز

می‌کنند نشان از وجود شکاف در درون حاکمیت ایران» دارد. در تصویری که از دیدارهای مهم آیت اله خامنه ای با مقامات کشور منتشر می‌شود، در دو سوی او تنها اصولگرایان نشسته‌اند. بیننده به یاد «کلاه کلماتین» در دوران استالین می‌افتد. از سمت چپ احمدی نژاد به «رهبر» چسبیده و از سوی راست «علی لاریجانی» که بی اختیار انسان را به یاد دیدار محرمانه برادرش بانگلیسی‌ها می‌اندازد. و این هر دو در جدال روشن «قدرت» بایکدیگر روز رشب می‌کنند. علی لاریجانی که بعد از اصطلاح «شکلات و گوهر» نتوانسته بود «سوات» فلسفه خود را بکار بگیرد، این هفته «روضة خوانی سیاسی» را رو کرد. او که از رسانه‌های داخلی می‌خواست «آب روی آتش بریزند نه بنزین».

همراه بروجردی «آزار جنسی» در زندان را کذب دانست و آنهم به شهادت سعید مرتضوی؛ و در همین حال با تمام نیرو کوشیداز همین حالا بوغ مجلس را به گردن احمدی نژاد بیاندازد.

روزنامه اعتماد از «نامه هشدار آمیز بهارستان به پاستور» بعد از دیدار محرمانه لاریجانی با رئیس دولت کودتاخبر داد: «علی لاریجانی سرانجام پس از اینکه ملاقات «محرمانه اش» با محمود احمدی نژاد برای انتخاب برخی از وزرا به نتیجه نرسید، دیروز یک نامه تهدیدآمیز آماده کرد و با امضای 200 نماینده به پاستور فرستاد تا آخرین خط و نشان‌ها را کشیده باشد. محمود احمدی نژاد هم بلافاصله پس از رسیدن نامه به دستش عقب نشینی کرد و اصولگرایان بهارستان را دعوت کرد به پاستور بروند و آنها را قانع کند روایت‌های لاریجانی از «خودمحموری» او و مشاورانش حقیقت ندارد. مجلسی‌ها دو هفته است از ایما و اشاره گرفته تا مصاحبه صریح از پاستورنشین‌ها گلایه می‌کنند که چرا برای انتخاب کابینه با آنها مشورت نمی‌شود».

از بیانیه جبهه پیروان خط امام و رهبری در امضاء استاد حبیب الله عسگر اولادی تازه مسلمان هم معلوم می‌شود که محمود احمدی نژاد با «رهبر» هم مشورت نمی‌کند. بیانیه این جبهه که بنیادگرایان سنتی ایران را پوشش می‌دهد، حدود ۱۰ روز پس از آن منتشر می‌شود که جامعه اسلامی مهندسین، یکی از تشکل‌های عضو جبهه پیروان خط امام و رهبری، که دبیر کل آن محمدرضا باهنر نایب رئیس مجلس ایران است، خطاب به محمود احمدی نژاد نوشته بود: «ظاهراً امروز شما تمایل دارید متکلم وحده باشید و صدای کسی را نشنویید، لذا به عنوان وظیفه شرعی، انقلابی و قانونی، خود را موظف می‌دانیم که صدای مردم را به شما برسانیم».

عق «شکاف» را می‌توان از نبرد بر سر اداره «سیستم عصبی» کشور یعنی «سیستم امنیتی» دریافت. وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی که بعد از کودتای اطلاعات سپاه، عملاً توسط احمدی نژاد اداره می‌شود، روز دوشنبه در باره افشای هویت و سمت مقام‌های اطلاعاتی ایران که در هفته‌های اخیر برکنار شده‌اند به رسانه‌های داخلی ایران هشدار داد.

بر اساس گزارش رسانه‌های ایران، به دنبال برکناری غلامحسین محسنی اژه‌ای از وزارت اطلاعات، محمود احمدی نژاد، رئیس دولت دهم، خود مسئولیت مهمترین نهاد امنیتی جمهوری اسلامی را به عهده گرفته و دست به تسویه حساب سیاسی وسیعی در این وزارتخانه زده است. گفته می‌شود برخی از مدیران رده بالای وزارت اطلاعات بیش از ۲۰ سال سابقه کار در این وزارتخانه داشته‌اند.

«شکاف» در رهبری سیاسی هر روز عمیق‌تر می‌شود. مشت‌آهین نتوانسته جنبش مدنی را خانه نشین کند. روز چهارشنبه بار دیگر مردم به خیابان می‌آیند. «آزار تهران صحنه اعتراضات مردم می‌شود. مردم با شعارهای مرگ بر دیکتاتور، در حالی که دست خود را به نشانی پیروزی بالا گرفته‌اند به سمت بازار حرکت می‌کنند. گفته می‌شود بخش عمده‌ای از بازار در اعتصاب بسر می‌برد».

جهان هم هنوز درکنار مردم است. اتحادیه اروپا اعلام می‌کند: «به احمدی‌نژاد تبریک نخواهیم گفت».

وزیر خارجه فرانسه روز دوشنبه در جدیدترین واکنش این کشور به محاکمه یک شهروند فرانسوی در دادگاه موسوم به «کودتای خمینی» می‌گوید: «اعترافات «احتمالاً» تحت فشار گرفته شده است».

اوداگاه بازرگانی‌های پس از انتخابات اخیر در ایران را «نمایشی» و «مضحک» می‌خواند.

هیلاری کلینتون وزیر امور خارجه آمریکا محاکمه دسته جمعی ده‌ها بازداشتی پس از انتخابات ریاست جمهوری ایران را نشانه ضعف دولت ایران و نمایشی می‌داند. او در باره مساله هسته‌ای می‌گوید: «تصوری درباره اینکه آیا ایران اینکارهای آمریکا را می‌پذیرد ندارد و واشینگتن نمی‌تواند برای مدت طولانی در انتظار پاسخ ایران بماند.» تنها روسیه - شریک کودتا - است که هر روز بیشتر از پیش دست‌خوشین نظام را می‌فشارد. ولادیمیر پوتین، کارشناس ارشد امنیت شرق شناسی روسیه در گفت‌وگو با رادیوی دولتی روسیه می‌گوید: «اتهامات ایران به غرب برای دخالت در وقایع پس از انتخابات واقعیت دارد. محاکمه آشوب‌گران در ایران با رعایت حقوق بشر انجام می‌گیرد و کارکنان دستگیر شده سفارتخانه‌های غربی در واقع به جاسوسی پرداخته و تظاهر کنندگان را به ارتکاب تخلفات قانونی تشویق کردند».

کارشناسان می‌گویند تحولات پس از انتخابات ریاست جمهوری ایران، روابط تهران و کرملین را در یکی از نزدیک‌ترین لحظات خود پس از فروپاشی شوروی قرار داده است. کودتاگران هم همچنان فرضیه نخ‌نمای خود را تکرار می‌کنند. حجت‌الاسلام طائب از عوامل اصلی کودتا و سرکوب می‌گوید: «دشمن با حمایت از یک کاندیدا درصدد ایجاد تغییر در حکومت ایران بود».

تحلیل هفته

رویش جنبش سبز از خون کشتار بزرگ

سردربر

هفته سوم مرداد ۱۳۸۸ به پایان می‌رسد و رودی از خون بهترین فرزندان ایران را به مردادی دیگر در ۲۱ سال پیش پیوند می‌زند: سال ۱۳۶۷، سال کشتار بزرگ.

در آغاز هفته «هیات موسوی - کروی» اعلام می‌کند: ۶۹ کشته قربانیان کودتای ۲۲ خرداد هستند. این رقمی است که تا این لحظت توسط هیات تأیید شده است. منابع دیگر آمار متفاوتی دارند. مثلاً شیرین عبادی شمار کشته‌شدگان در جریان سرکوب خشونت‌آمیز معترضان به نتایج انتخابات را «حداقل صد نفر برآورد» کرده است.

در میان ۶۹ جانباخته جنبش سبز، از مادرپیری هست که گلوله مغزش را پریشان کرد، تا ندا که خون قلبش برجهان پاشید و نوگلی ۱۲ ساله که با باطوم جمجه اش را در هم شکستند.

۲۴۵ زندانی هم که هیات نامشان را بر می‌شمارد بقایای «چهار هزار نفری» هستند که به گفته علیرضا جمشیدی، سخنگوی قوه قضائیه در «نازانی‌های پس از انتخابات دستگیر و ۳۷۰۰ نفرشان در هفته نخست آزاد شده‌اند».

ح ندانان باقیمانده، سران گروه‌های اصلاح طلب، جوانان متهم به «اعتشاش» و روزنامه نگاران اند.

سردار سرتیپ احمدی مقم که به نظر می‌رسد قربانی خواهد شد تاآمران اصلی محفوظ بمانند - در مقام فرمانده نیروی انتظامی تعداد بازداشت‌شدگان را فقط حدود هزار نفر اعلام کرده بود.

جمشیدانصرای - رئیس کمیته سیاسی فراکسیون اقلیت مجلس - در روزهای پایانی هفته خواهان برکناری سردار سرتیپ احمدی مقم می‌شود. محمدرضا کاتوزیان، نماینده تهران و عضو کمیته حقیقت‌یاب رویدادهای پس از انتخابات هم شخص اسماعیل احمدی مقم، فرمانده نیروی انتظامی را مسئول قتل‌های صورت گرفته در بازداشتگاه کهریزک اعلام می‌کند.

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی هم در بیانیه خود «احمدی نژاد و محصولی را حاصل اجرایی اصلی جنایت‌های زندان ابوغریب» می‌شناسد.

ابوغریب نامی است که به زندان کهریزک داده‌اند و خواسته و ناخواسته همه دوربین‌ها روی آن «زوم» شده‌اند.

کاربه جانی رسیده که شرکای قتل‌های زنجیره‌ای هم اعلام کرده‌اند: «وقوع حادثه کهریزک قابل دفاع نیست».

قربانی‌های نجف‌آبادی، دادستان کل کشور در پاسخ به خبرنگاران در مورد شکنجه زندانیان در کهریزک، می‌گوید: «در روزهای نخست ممکن است به علت ازدحام جمعیت بعضی بد رفتاری‌ها، نقصان‌ها، کمبودها، کمبود امکانات، غذاووسایل زندگی بوده باشد».

معلوم نیست وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی در زمان قتل‌های زنجیره‌ای این گفته کروی را هم «بد رفتاری» می‌داند یا نه. به دختران و پسران جوان در زندان‌ها تجاوز شده است. هرچه هست، زندان کهریزک، دستکم فعلاً و مشت نمونه خروار «ابوغریب» و «آشوتیس» است.

تابستان ۲۱ سال پیش درچنین روزهایی «هیات مرگ» که به دستور مستقیم آیت اله خمینی تشکیل شده بود، هزاران زندانی را در فاصله کوتاهی «محاکمه» کرد و به دار کشید. سالهای واپسین، از دهه وحشت بزرگ بود. فریادهای هزاران قربانی از زن و مرد و نوجوان و کهنسال به گوش کسی نرسید.

تنها مرجع دلاور آیت اله منتظری بود که کوشید داس مرگ را از کار بیاندازد و مقام ولایت را قربانی دفاع خود از قربانیان بیگناه کرد.

در این تابستان که نسل نو از خون کشتگان دهه شصت برخاست و با فریادش جهان را لرزاند، مرگ معصومه «ندا» دیگر گم نمی‌شود. خونش برجهان می‌پاشد. سهراب بی صدا در زیر شکنجه جان نمی‌دهد. بامش‌های گره کرده، شال سیزی به گردن و لیخندی بر لب، فریاد نزدیک را نوید می‌دهد.

«نظام مقدس جمهوری اسلامی» که تمامی توسط ابواب تسخیر شده همچنان خون می‌ریزد. این تنها مبارزان راه آزادی نیستند که جان می‌دهند. در یک ماهه بعد از کودتا چنانکه سازمان عفو بین‌الملل گزارش می‌دهد: «۱۱۵ نفر در ایران اعدام شده‌اند».

هفته با دادگاه نمایشی شروع می‌شود. موسوی، کروی، خاتمی و حتی هاشمی تهدید به دستگیری و محاکمه می‌شوند. همزمان با راه اندازی پایگاه اینترنتی موسوم به «جنبش مردمی ایران علیه قانون گریزی - موج قانون» که خبرگزاری ایران، آن را جنبشی خودجوش و با هدف شکایت از میرحسین موسوی معرفی کرده، حرف از محاکمه احتمالی محمد خاتمی، رئیس جمهوری سابق ایران می‌رود.

جواد کریمی قدوسی یکی از اعضای کمیسیون امنیت داخلی مجلس در گفت‌وگو با خبرگزاری ایران، از احتمال محاکمه غیابی محمد خاتمی خبر می‌دهد. او می‌گوید این محاکمه براساس اعتراضات چهره‌های اصلاح طلب بازداشت شده صورت خواهد گرفت.

یدالله جوانی، رئیس اداره سیاسی سپاه که پیش از انتخابات «مژده» سرکوب را داد، به روشنی تمام خواستار محاکمه و مجازات موسوی، خاتمی، خوینینی‌ها می‌شود. او در هفته نامه صبح صادق می‌نویسد: «نظام اسلامی، نظامی است که حضرت امام (ره) حفظ آن را از اوجب واجبات دانسته و تاکنون برای حفظ این نظام الهی هزینه‌های سنگینی ملت مسلمان و انقلابی ایران پرداخت کرده است. بنابراین هر جریانی و هر فردی که سابقه و موقعیتی که بخواهد در همراهی با آمریکا این شیطان بزرگ، نظام اسلامی را تغییر دهد و به جای آن یک نظام غیردینی مستقر سازد، باید به عنوان یک جریانی برانداز و خیانتکار مجازات گردد. در متن کيفرخواست با استناد به اسناد و مدارک در اختیار و موجود و همچنین اعترافات متهمین و بازداشت‌شدگان اغتشاشات پس از انتخابات دهم، تصریح شده که جریانی با حمایت غرب و به ویژه آمریکا با استفاده از بستر انتخابات ریاست جمهوری، قصد کودتای مخملی در ایران داشتند».

تحلیل روزنامه نیویورک تایمز درست است که «اذعان دادستان کل کشور به وقوع شکنجه در زندان‌ها را در حالی که بازداشتی‌های انتخابات در دادگاه‌های جمعی اعتراف



راههای سبز

و به صورت مطلوب پیش رفت تا در نهایت این بادکنک ها و پرچم سبز ما از پشت آن پنجره عبور کنند. ما با همان چند ثانیه حرفمان را زدید "



عبور بادکنک ها و پرچم سبز از پشت پنجره بی بی سی هم دقیقاً مصادف شد با اعلام خیر مراسم تحلیف احمدی نژاد که از سوی مجری برنامه قرانت می شد. پس از عبور این به واقع

" پیام سبز " از پشت پنجره ی بی بی سی، عوامل برنامه پرده های استودیو را هم آوردند و از پی آن مجری برنامه هم اعلام کرد که " این بادکنک ها متعلق به معترضین به نتایج انتخابات است. "

با این وجود، خبر این حرکت جوانان لندن به سرعت در میان کاربران اینترنت پخش شد. هنوز برنامه ی شصت دقیقه به پایان نرسیده بود که شبکه های اجتماعی فیس بوک و

توییتر و بالاترین، پر شدند از لینک عکس ها و ویدئو های این برنامه و حواشی در ادامه اش... یکی از شاهدان عینی که برای تهیه ی عکس از این رویداد به خیابان آکسفورد لندن رفته بود، در این باره به " روز " گفت:

" عکسها را که گرفتم، بلافاصله به خانه برگشتم تا آنها را در فیس بوک و بالاترین بگذارم. حین مرتب کردن عکس ها برای ارسال، صفحه فیس بوکم را باز کردم، باورش کمی سخت بود اما از هر سه پیامی که برابم آمده بود، لا اقل دو تایش بر می گشت به همین ماجرای بادکنک ها "

در کنار این حرکت سمبولیک، عده ای دیگر از جوانان معترض و آزادی خواه لندن نیز حضور سبزشان را به میهمانی کودتاچین تمیل کردند. عصر جمعه، به مناسبت نیمه ی شعبان، مراسم جشن و سروری در مرکز اسلامی لندن برپا بود. جوانان سبز ایران هم تصمیم داشتند با عکس هایی از جانبختگان راه آزادی در این مراسم شرکت کنند تا با فریاد سکوتشان جشن و سرور در روزهایی که ایران در عزای عزیزانش داغدار است را محکوم کنند اما میزبانان جشن میلاد امام زمان، حاضر به پذیرفتن این افراد در مسجد نشدند و جالب اینجاست که معترضین را از محوطه ی حیاط مسجد هم بیرون کردند.



و سردار جعفری فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تاکید می کند: " اولویت سپاه مقابله با تهدیدات نرم از سوی دشمن است. "

و حرف حساب را محمد رضا خاتمی می زند ، اگر گوش شنوا باشد: " کودتای مخملی که توسط آنها برنامه ریزی شده بود، شکست خورده. این قدرت نمایی که افراد را به دادگاه می آورد اعتراف می گیرند دلیل شکست آنها است. جنبش اجتماعی آنقدر قوی است که همه را به دنبال خودش می کشاند. جریان تقلب در انتخابات خیلی از پرده ها را از چشم ها کنار زد و خیلی از رودریاستی ها را هم از بین برد. شواهد و قرائن حاکی از این است که دستگیری ها زیر نظر قرارگاه ثارالله بوده است. از نگاه آنها مجموعه اتفاقات و فعالیت های گروه های سیاسی برای شرکت در انتخابات، انقلاب مخملی است. ما می گوئیم وقتی ادعا می کنید قبل از انتخابات از همه چیز خبر داشتند چرا این افراد را دستگیر نکردید. اگر می دانستید این انتخابات انقلاب مخملی است چرا تایید صلاحیت کردید؟ کسی که قرار بوده عامل انقلاب مخملی شود چرا از شورای نگهبان تایید صلاحیت گرفت؟ پرسش ما از آقایان این است که این چه اوضاعی است که در داخل درست کرده اید که با هفت شبکه تلویزیونی و ده ها شبکه رادیویی 24 ساعته شبکه تلویزیونی مثل بی بی سی که دوسوم برنامه هایش هم رقص و آواز است می تواند کشور را به هم بریزد؟ اینها چون با حرکت عظیم و متحد مردم رویه رو شدند به دنبال متهم بودند. فکر می کردند این حرکت عظیم را جبهه مشارکت شکل داده یا آقای موسوی سازماندهی کرده است. من دلسوزانه می گویم اگر طرفدار نظام هستی چشمانتان را روی واقعه ها باز کنید و ببینید در درون جامعه چه می گذرد. این درست نیست که سناریویی نوشته شود، بعد از 22 خرداد بخواهند خود را با آن تطبیق دهند. بالاخره روزی مشکلات آنقدر جدی می شود که باعث شکست می شود. "

در مرداد خنوبن ۱۳۶۷، مردم بودند و تیغ تیز جلدان. امروز تاریخ، کروی، خاتمی، موسوی و حتی هاشمی را در کنار مردم قرار داده است.

در آن سال، رهبران گروه های سیاسی و اعضای آن در سکوت مرگبار به مرگ سلام دادند و جانشان را فدای آزادی ایران کردند.

در مرداد ۱۳۸۸ رهبران گروه های اصلاح طلب در سلول های اوین زیر شکنجه اند. می خواهند از آنها اعتراف بگیرند. همان اعتراف راستند قرار بدهند تا بتوانند در بیدگاههای خود از قضاتی که در مکتب مصباح درس خوانده اند، حکم اعدام بگیرند.

هدف نهایی در هم شکستن جنبش مدنی است. اینان وقتی بهترین فرزندان ایران را دسته دسته اعدام می کردند، بر این گمان بودند: " تمام شد. " اکنون نیز بر این باورند.

اوباش محترم، انتباه می فرمائید. تازه همه چیز آغاز شده است. از بادی که در آن مرداد کاشتید، توفان این مرداد را درو کردید. این خبر را اگر نخوانده اید، بخوانید:

" به گزارش ایلنا، در میادین ترمبار و میوه فروشی هم اکنون سیب چینی، پرتقال مصری، نارنگی پاکستانی، موز اکوادور، سیب سبز شیلی و پرو، آناناس فیلیپین، انبه پاکستان، نارگیل مالزی و حتی سیب آمریکایی زینتبخش پیشخوان میوه فروشی هاست، میوه هایی که به لطف دلارهای بادآورده نفتی، میزبان سبدهای خانواده های ایرانی شده و کشاورزان ایران به خاک سیاه نشسته اند. "

فریاد مردم را بشنوید و:

بترسید، بترسید ، ما همه با همه هستیم.

گزارش اختصاصی سبز

سبز لندن: علیه بی بی سی فارسی

همبستگی و اتحاد ایرانیان در چهارگوشه دنیا روز به روز فزونی می گیرد. پس از برگزاری مراسم اعتراضی بسیاری از سوی فعالین سیاسی و حقوق بشری و همراهی ایرانیان خارج از کشور، هفته ی گذشته جوانان ایرانی ساکن لندن که در فاصله ی دو ماهه ی پس از انتخابات از هیچ کوششی در راستای اعلام همبستگی با ایرانیان داخل فروگذاری نکرده اند، با اقدامی هوشمندانه و از سر ذکارت از پنجره ای که حین پخش اخبار بی بی سی رو به مرکز شهر لندن گشوده است، پیام همبستگی خودشان را به مردم ایران فرستادند.

ماجرا از این قرار است که عده ای از جوانان لندن قصد می کنند تا از پنجره ی رو به مرکز شهر استودیوی بی بی سی برای رساندن پیامشان به گوش مردم ایران استفاده کنند تا ایرانیان همه ببینند و بدانند که در گوشه ای از این شهر آرام، ایرانیانی زندگی می کنند که در این دو ماهه ی پس از انتخابات هر روز با صدای بلند تری به زور و ظلم و خشونت " نه " گفته اند. وهم به سیاست " دو دوزه " بی بی سی فارسی اعتراض کنند. یکی از جوانانی که در شکل گرفتن این حرکت نمایندگان شرکت داشت، به خبرنگار " روز " گفت :

" از زمانی که این ایده مانند یک جرقه به ذهن یکی از بچه ها آمد، تا حضور بادکنک ها پشت پنجره با مشکلات زیادی رویه رو بودیم، مهمترینشان ارتفاع بالای پنجره از سطح زمین، یعنی چیزی حدود هیفده، هجده متر، با توجه به اینکه آن روز باد نسبتاً شدیدی در لندن می وزید، کنترل کردن این بادکنک ها برای عبور از یک پنجره ی تقریباً کوچک کار چندان آسانی نبود. طوری که ما در آغاز نا امید شده بودیم اما در ادامه انگار باد هم به سود ما وزیدن گرفت. مشکل دیگر هم حضور میهمانان برنامه مقابل ساختمان بی بی سی و با خبر شدن آنها از ایده ی ما بود که همه ما را از خبر شدن احتمالی مسئولین بی بی سی نگران کرده بود، اما خوشبختانه اتفاق خاصی رخ نداد و همه چیز به خیر گذشت



نامه اکبر گنجی و ۲۶۵ روشنفکر بزرگ جهان به دبیرکل سازمان ملل

ابطال انتخابات، شناخت حقوق مردم ایران

نامه به امضای برخی از بزرگترین روشنفکران جهان- چون یورگن هابرماس، مارتانسیسم، چارلز تیلور، نوام چامسکی، جوز راموز هورتا(برنده ی جایزه صلح نوبل در سال 1996)، نادین گوردیمر(برنده ی جایزه ی نوبل ادبیات در سال 1991)، اورهان پاموک(برنده ی جایزه ی نوبل ادبیات در سال 2006)، ماریو وارگاس یوسا(رمان نویس مشهور پرویی) رسیده است.

پس از کودتای ۲۲ خرداد، اکبر گنجی طی نامه ای به دبیرکل سازمان ملل متحد، ضمن توضیح کوتاهی پیرامون آن حوادث، شش درخواست مشخص را مطرح کرد. در طول یک ماه، 265 تن از بزرگترین روشنفکران جهان- چون یورگن هابرماس، مارتا نسیسم، چارلز تیلور، نوام چامسکی، جوز راموز هورتا(برنده ی جایزه صلح نوبل در سال 1996)، نادین گوردیمر(برنده ی جایزه ی نوبل ادبیات در سال 1991)، اورهان پاموک(برنده ی جایزه ی نوبل ادبیات در سال 2006)، ماریو وارگاس یوسا(رمان نویس مشهور پرویی)، رابرت بلا، شیلاین حبیب، کورنل وست، هیلری پنتام، بنجامین باربر، هاروارد زین، مایکل والزر، طلال اسد، خوزه کازوانا، نانسی فریزر، مارشال برمن، جوشوا کوهن، فیلیپ پینت، ریچارد جی برنشتاین- با تأیید محتوای این نامه، آن را امضاء کردند تا در اختیار دبیرکل سازمان ملل متحد قرار گیرد. متن کامل نامه و امضاهاى نامه به شرح زیر است:

دبیر کل محترم سازمان ملل متحد جناب آقای بان کی مون

انتخابات در نظام جمهوری اسلامی به دلایل گوناگون آزاد، رقابتی و منصفانه نیست و هرگز به انتقال واقعی قدرت در ساختار سیاسی ایران نمی انجامد، زیرا: مطابق اصل 110 قانون اساسی ایران، اکثریت قدرت و اختیارات در دست رهبر و نهادهای تحت امر اوست. و مطابق اصل 57 قانون اساسی قوای سه گانه، یعنی قوه مجریه، قوه مقننه، قوه قضائیه، "زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت"(رهبر) قرار دارد. مردم ایران فقط در سه حوزه، یعنی ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی، و شورای شهر، حق رأی دادن دارند. اما در همین سه حوزه هم حتی اگر نمایندگان مردم در انتخاباتی رقابتی و منصفانه برگزیده شوند، باز هم نمی توانند نقش مهمی در تغییر و اصلاح امور کشور داشته باشند، زیرا نهادهای انحصاری که مستقیماً تحت نظارت رهبر جمهوری اسلامی عمل می کنند، یعنی شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام، و شورای عالی انقلاب فرهنگی، می توانند سد راه نهادهای انتخابی شوند، و اقدامات اصلاحی آن نهادها را خنثی کنند.

نکته مهم آن است که اختیارات واقعی رهبر در مقام عمل حتی از اختیارات قانونی او در متن قانون اساسی هم بیشتر است، زیرا مطابق اصل 98 قانون اساسی ایران، تفسیر قانون اساسی با شورای نگهبان است که خود منصوب رهبر است. شورای نگهبان اختیارات رهبر را به آنچه در متن قانون اساسی آمده است محدود نمی داند، و مدعی است که دایره اختیارات رهبر جمهوری اسلامی هیچ محدودیتی ندارد.

انتخابات ایران در چارچوب این محدودیتهای تنگ برگزار می شود. تازه در این چارچوب تنگ مخالفان سیاسی حق کاندیدا شدن ندارند، و فقط کسانی می توانند کاندیدا شوند که به اسلام، قانون اساسی، و ولایت مطلقه فقیه اعتقاد و التزام عملی دارند. شورای نگهبان در انتخابات مجلس کنونی حدود 2000 تن از داوطلبانی واجد شرایط را رد صلاحیت کرد و به آنان اجازه شرکت در انتخابات را نداد. در انتخابات اخیر ریاست جمهوری نیز شورای نگهبان صلاحیت 471 نفر را رد کرد و فقط صلاحیت چهار تن را که طی سه دهه گذشته از مسئولان اصلی نظام جمهوری اسلامی بوده اند، تأیید کرد. و از میان این چهار تن، رهبر جمهوری اسلامی در نماز جمعه ۱۹ ژوئن در تهران، صریحاً اذعان کرد که نظرات او به یکی از کاندیداها، یعنی محمود احمدی نژاد، نزدیکتر است. انتخابات روز 12 ژوئن 2009 با مشارکت 80 درصد مردم ایران و در همین چارچوب رقابتی تنگ و از پیش گزینش شده برگزار شد. اما متأسفانه همین آزادی محدود نیز در انتخابات اخیر عملاً نادیده گرفته شد، و محمود احمدی نژاد رسماً برنده این انتخابات اعلام گردید. اکثریت مردم ایران اعتقاد دارند که رأی آنها در این انتخابات خوانده نشده است. مردم ایران در سراسر کشور در اعتراض به این تخلفات انتخاباتی که نقض آشکار حق آنها در تعیین سرنوشتشان است به شیوه ای بسیار مسالمت آمیز دست به اعتراضهای گسترده و آرام زده اند. متأسفانه دولت جمهوری اسلامی در رویارویی با این اعتراضات آرام و متمدنانه با خشونت به سرگرویدگی مردم ایران اقدام کرده است، و در این میان شماری از مردم بیگناه، و خصوصاً دانشجویان دانشگاههای سراسر ایران را توسط نیروهای نظامی و شبه نظامی خود به خاک و خون کشیده است، شمار زیادی از فعالان سیاسی و مدنی را در سراسر ایران به نحو غیرقانونی بازداشت کرده است، و همزمان تمام شبکه های ارتباطی کشور را مختل کرده، و فعالیت خبرنگاران و ناظران بی طرف بین المللی را در ایران بشدت محدود ساخته است.

ما روشنفکران، فعالان سیاسی و مدافعان حقوق و آزادی های دموکراتیک از جنابعالی درخواست می کنیم اعتراض گسترده مردم ایران را مورد توجه قرار دهید و نسبت به احقاق حقوق قانونی و دموکراتیک آنها اقدامات عاجل زیر را به عمل آورید:

1- تشکیل یک کمیته ی بین المللی حقیقت یاب به منظور بررسی فرآیند رأی گیری، شمارش آرا و اعلام نتایج موارد تقلب و دستکاری در آرای مردم.

2- اعمال فشار به دولت ایران جهت ابطال انتخابات تقلبی و برگزاری انتخابات

آزاد، رقابتی و منصفانه زیر نظر سازمان ملل متحد.

3- اعمال فشار به دولت ایران جهت آزادی کلیه زندانیان اعتراض های اخیر.

4- اعمال فشار به دولت ایران جهت رفع توقیف از رسانه های تعطیل شده در روزهای اخیر، و به رسمیت شناختن حق مردم ایران در زمینه آزادی اظهار نظر و اعتراض مسالمت آمیز به نتایج انتخابات اخیر.

5- اعمال فشار به دولت ایران جهت ممانعت از هرگونه سرکوب و اعمال خشونت علیه مردم ایران.

6- به رسمیت نشناختن دولت کودتایی احمدی نژاد و عدم همکاری با آن از سوی تمامی دولت ها و مجامع بین المللی.

اکبر گنجی

تاریخ انتشار: 21 مرداد 1388 برابر با 12 اگوست 2009

اعلام خطر: همه نگرانند

راه حل توجه به نظریات هاشمی رفسنجانی، سید محمد خاتمی، میرحسین موسوی و مهدی کروبی است.

مدیران شاخص گذشته و حال نظام در 30 سال گذشته در بیانیه مهمی نسبت به شرایط فعلی کشور هشدار داده و خواستار توجه به نظرات آیت الله هاشمی رفسنجانی، خاتمی، میرحسین و مهدی کروبی به عنوان حاصل مدیریت عالی نظام شده اند. در ابتدای این بیانیه که امضای وزرا، معاونان، استانداران، فرمانداران، روسا و استادان شاخص دانشگاه ها در دولت های اصلاحات، سازندگی، دوران دفاع مقدس و نمایندگان ادوار مجلس در پای آن به چشم می خورد، آمده است:

انتخابات دور دهم ریاست جمهوری ایران صحنه بی نظیر از نشاط ملی، امید به آینده، اعتماد به نفس و انسجام اجتماعی آفرید. با تلاش همه خیرخواهان کشور به ویژه نخبگان و اصلاح طلبان همه ملت آمدند تا پیوندی از نسل های دیروز و امروز در پای صندوق های رای نمایش داده شده و وصیت و میراث سیاسی بنیانگذار جمهوری اسلامی حضرت امام خمینی (ره) را که میزان، رای ملت است بار دیگر پاس دارند و از حق حاکمیت خود بر سرنوشت و رقابتی قانونمند و مندی در چارچوب قانون اساسی دفاع کنند. امضا کنندگان افزودند؛ در جریان انتخابات و نیز پس از آن متأسفانه شرایطی پیش آمد که از هر نظر با این زمینه و باور متفاوت بود و مردم با نتیجه بی رو به رو شدند که در باور آنها نشست و وجدان عمومی نتوانست نسبت به آنچه اعلام شد، قانع شود. از اولین روز پس از انتخابات فضای رسانه بی و اطلاع رسانه ای کشور به نفع یک جریان سیاسی خاص محدود و وابسته شد، فعالان شناخته شده سیاسی به وضع و صورتی بی سابقه دستگیر شدند، رسانه به اصطلاح ملی تبلیغاتی وسیع و پر دامنه علیه نامزدها و جریان های انتخاباتی رقیب دولت را سازمان داد و هرگونه امکان قانونی برابر برای مترضان به نحوه برگزاری و نتایج انتخابات در هر زمینه بی عملاً سلب شد. آنها با اشاره به اعتراضات مردم آورده اند؛ مردم در برابر درخواست روشن و ساده خود آن هم از طریق راهپیمایی مسالمت آمیز میلیونی و سکوت اعتراض آمیز مدنی به مهندسی (مدیریت) انتخابات متأسفانه با پاسخ ضرب و جرح و حبس بی سابقه بی مواجه شدند. مدیران ارشد دولت های گذشته و نمایندگان مجلس افزودند؛ ما که افتخار آن را داشته ایم که بخش عمده عمر خویش را با حضور در صحنه های مختلف انقلاب اسلامی سپری کنیم و توان اندک خود را در مقاطع و مراحل مختلف 30 ساله اخیر در خدمت به تثبیت و شکوفایی نظام قرار دهیم، اکنون وظیفه خود می دانیم که با استمداد از همه دلسوزان کشور از مقام رهبری و مراجع عظام و علما و

روشنفکران تا همه نهادها و مسوولان موثر بخواهیم که برای خروج کشور از شرایط فعلی چاره هایی عاجل به کار گیرند. این بیانیه می افزاید؛ نمی توان از کنار نگرانی های جدی و عمیق فعالان انقلاب و دست اندر کاران این نظام در طول سه دهه اخیر به آسانی گذشت و هر راه حل و پیشنهاد دلسوزانه بی را برای خروج از بحران، قربانی سناریوهای امنیتی و خطی و مشابهت سازی های نابجای تاریخی در فضای جانبدارانه رسانه بی کرد. امروز برجسته ترین علما، روشنفکران و دانشمندان جامعه و با تجربه ترین و آگاه ترین مقامات اجرایی و تقنینی کشور نگران وضعیت کنونی اند. مردم در برابر خواسته های مدنی خود در انتخابات و برخوردهای خشن پس از آن با فرزندان خود و دلسوزان انقلاب پرسش های اساسی دارند. پاسخ به این پرسش ها با تلاش برای به زور قرار دادن همه وقایع و حقایق دور و نزدیک سیاسی در قالب مدعی مدیریت کنندگان وضعیت فعلی به دست نمی آید. اقدام همه جانبه و فوری برای جلب اعتماد عمومی و ترمیم شکاف های سیاسی و اجتماعی پیش آمده ضروری است. امضا کنندگان در خاتمه درخواست هایی را مطرح کرده اند؛ «نظر های انتقادی و راه حل های اصلاحی مراجع عظام، استادان دانشگاه ها و نخبگان کشور همچنین آقایان هاشمی رفسنجانی، سید محمد خاتمی،

میرحسین موسوی و مهدی کروبی را باید به عنوان حاصل مدیریت عالی نظام در قوه مجریه و مقننه تا پیش از دولت نهم جدی، همه جانبه و دلسوزانه برای کشور و نظام قلمداد کرد. باید باور کنیم که به کمک همین تجربه ها و آگاهی ها باید راهی برای خروج از این بحران پیدا کرد. اصرار بر حذف بخش مهمی از نیروهای اصلی انقلاب و اصلاح طلبان در قالب دستگیری های وسیع و محاکمه های نا موجه و نادیده گرفتن خواسته ها و اعتراض های بخش عمده بی از جامعه به نتایج انتخابات و نیز بی توجهی به پدیده های شومی مانند پدیده کهریزک که زشتی آن در عرصه ملی و بین المللی بر کسی پوشیده نیست، دامنه های این بحران را روز به روز شدیدتر و سرمایه های اجتماعی نظام را



میرقاسمی (دکتر اصغر)، میرلوحی (سیدعلی اکبر)، میلی منفرد (دکتر جعفر)، ناصری طاهری (دکتر عبدالله)، نبیونی (دکتر محمد)، نجفی (دکتر محمدعلی)، نعیمی پور (محمد)، نکونئی (سیدعلی)، نوروزاده (رضا)، واجدسمیعی (دکتر هاشم)، هاتقی (غلامرضا)، هاشم زایی، هاشمی (فائزه)، هدایتی (دکتر سیدهاشم)، یزدانفر (دکتر عباس) و یزدانفر (عباس).



کلام "نه" شرط برپایی جامعه مدنی در ایران عطا هودشیان

استاد فلسفه و علوم سیاسی و مدیر مدرسه عالی مدیریت کاتادا است

یکی از ویژگی‌های جنبش مردمی حاضر آن است که با کلام "نه" به میدان آمده است. و جنبشی که با کلام "نه" و نفی به میدان بیاید و بپیکر برانگنده و گسترده خود را برگرداند کلام "نه" یک پارچه کند و در مقابل قدرت متمرکز نظام از حق خود دفاع نماید، به بلوغ مدنی و سیاسی رسیده است.

زیرا شرط ایجاد جامعه مدنی آن است که جامعه در مقابل قدر قدرتی و یکه تازی قدرت حاکم قد علم کند و شهامت آن را در خود بیاید که به او "نه" بگوید. و دست از دنباله روی کورکورانه و گوسفنوار بردارد و برای خود هویتی برپا کند.

"نه" شرط ایجاد جامعه مدنی است. و مردم ما برای حرکت و دفاع از منافع خود باید به "نه" متوسل شوند و دست از فرسودگی 30 ساله که بر روح و روان آنها حاکم بوده است برداشته و به قدرت حاکم خواسته‌های خود را تحمیل کنند. این جنبش دیر با زود آغاز می‌شد.

اما چرا نفی و "نه" شرط ایجاد جامعه مدنی است؟

پرسش نخستین آن است که مفهوم "عمل" کدام است؟ شاید تعجب کنید، ولی شرط اولیه حرکت "نفی" است. نه مثبت، که منفی حرکت را می‌سازد. به عبارت روشن تر: آنچه ایجاد کننده حرکت به جلوست، نفی "واقعیت" موجود است. زیرا عمل، از طریق نفی واقعیت موجود، یک واقعیت جدید می‌سازد.

هگل بود که نفی و "نفیت" را اساس اولیه عمل خواند. الکساندر کوژو، تفسیرهای بسیار ارزنده ای بر "پدیدارشناسی روح (فکر)" هگل ارائه داد و آنها را به صورت درس‌های رفتگی در دهه 1930 در دانشگاه سوربن فرانسه عنوان نمود. بر سر کلاس وی روشنفکران آینده فرانسه چون ژان پل سارتر و ریموند آرون و بسیاری دیگران حضور داشتند.

وی نوشت: "عمل نفیت است". مهمتر از آن، اساس هویت چیزی جز "نفیت" نیست. اما معنای اینهمه چیست؟

ما تنها از طریق عدم قبول واقعیت موجود، و از طریق نفی آن یک واقعیت جدید می‌سازیم. و اساس "اندیشه نقدی" نیز همین است. (نفی، به معنای نابودی نیست، و "نه" گفتن به یک نظام لزوماً به معنای سرنگونی آن نمی‌باشد).

اندیشه نقدی بر اساس نفی اندیشه موجود، تجزیه و تحلیل آن و کنکاش و ارائه نظریه جدید شکل می‌گیرد.

در مدرنیته نیز معنای تفکر همین است. اساس تفکر در مدرنیته در نفی معنا می‌یابد. ما در حوزه تفکر می‌آموزیم که دست از پیروی بی‌چون و چرا برداریم و بر اساس روش دکارت، که محتوای آن را مکرراً توضیح داده ایم، به اندیشه‌های موجود با "تردید" بنگریم و هر فکر، و نیز هر واقعیت را مورد آزمون و سنجش مجدد قرار دهیم. تنها با این روش می‌سازیم، برپا می‌داریم، و نوآوری می‌کنیم.

اما تکلیف جامعه چیست؟

در جامعه نیز همین روال را برمی‌گزینیم. تنها تفاوت آن است که اگر حوزه تفکر بر دوگانگی استوار است، فضای اجتماعی همیشه پورلازیه است زیرا اساس آن قدرت است. یک سوی آن مردم و جامعه است، لیکن یک سوی دیگر آن دولت و قدرت حاکم قرار دارد. معادله قدرت اساس عمل در حوزه اجتماعی است. حرکت در جهت نوآوری از طریق نقد و نفی واقعیت موجود متحقق می‌شود. از طریق کلام "نه" عملی می‌گردد.

لیکن اگر نظام حاکم یکتاگرا باشد و گوشش بدهکار نیازهای مردم نباشد، و ترس از سرنگونی در دلش به طور مداوم هراس بیندازد، پس نمی‌تواند معادله متعادلی میان نیاز به حرکت و نوآوری از سوی جامعه و پایداری خود پدیدآورد.

اما چرا این تعادل دمکراتیک در ایران ایجاد نمی‌شود؟

زیرا قدرتهای ایدئولوژیک یکتاگرا هستند. و اساس و بنیاد آنها بر ترس شکل می‌گیرد. دو نوع ترس مورد نظر است: نخست ترس از دست رفتن خودشان. و چون در نزد آنها این ترس مداوم از مردم همواره وجود دارد، پس برای مقابله، درصدداند که در دل مردم نیز ترس ایجاد کنند که مبادا از طریق حرکت آنها، نابودی قدرت شان مهیا شود. و این ترس نوم است.

نظامهای یکتاگرا وحدت گرا هستند، یعنی استواری بپیکر خود را در قدر قدرتی و خدشه ناپذیری شان می‌دانند. و می‌ترسند که اگر به مردم فرصت عرضه اندام دهند، اگر به خواسته‌های روزانه و اساسی آنها پاسخ بدهند، قدرت مردم آنقدر افزایش یابد که مشروعیت و معنای قدرت دولتی از میان برود. ترس آنها از تقسیم قدرت است.

حال آنکه نظام‌های دمکراتیک - با تمام نقایص شان - اساساً مشروعیت و معنای خود را مستقیماً از مردم می‌گیرند، و رهبران آنها همیشه رفتنی اند و هیچ رهبری در آن نظام‌ها جاودانه نیست. آنها می‌آیند و می‌روند و ایده‌هایشان نه بر اساس خواسته‌های فرا مردمی

تخریب می‌کند. حداقل‌هایی برای خروج از این وضعیت بحرانی و نگران کننده می‌تواند اعتنا به همان پیشنهادهایی باشد که طی هفته‌های اخیر از سوی بزرگان و دلسوزان این کشور اعلام شده است. «بیتی (دکتر سیدهاشم)، یزدانفر (دکتر عباس) و یزدانفر (عباس).

بن بیانیه به امضای چهره‌های شاخص زیر رسیده است:

آخوندی (دکتر محمدصادق)، آرنی (مهندس علی)، آرمین (محسن)، آزاد ارمکی (دکتر تقی)، آستانه (محمود)، آشفته یزدی (دکتر کاظم)، آشوری، آقامیری (محمدعلی)، آقایی پور، ابتکار (دکتر معصومه)، ابراهیمی سلیمی، ابروی نیا (دکتر کارن)، احمدی (علی اصغر)، احمدی نژاد (دکتر زهرا)، احمدیان (دکتر)، اسلامی (دکتر جعفر)، اسلامی (دکتر محمد)، اسماعیلی (مهندس محمد)، اعلانیان (دکتر مهدی)، افشار (دکتر حسین)، افشار (دکتر محمدهادی)، افشانی، افشه (مرتضی)، افقهی، الویری (مهندس مرتضی)، امامی (دکتر سیدجوادی)، امامی (دکتر محمد)، امامی (شهربانو)، امینی (حسین)، انصاری (دکتر) (دکتر غلامرضا)، انصاری راد (حسین)، انصاری لاری (محمدابراهیم)، انصاری (جمشید)، اولیاء (علی اکبر)، باقری (علی)، باقریان نژاد، بخشنده (دکتر مهدی)، برخوردار (دکتر محمدعلی)، بروجردی (اشرف)، بقایی (دکتر فرشته)، بهرام (دکتر عباس)، بهزادیان (محمدرضا)، بیات (دکتر محمد)، پاینده (علی)، پشتمان (دکتر جواد)، پنجه فولاد گران (محمدعلی)، پورسید آقایی، پورشریفی (دکتر حمید)، پورهاشمی (دکتر سیدجلال)، تابش (دکتر مسعود)، تابش (دکتر)، تاج الدین (عبدالرحمن)، تاجیک اسماعیلی (دکتر عزیز الله)، تبادار (اسماعیل)، تحقیقی (مهدی)، ترک نژاد (احمد)، ترکاشوند (محسن)، ترکان (اکبر)، ترکان (مهندس اکبر)، تقوانیان (عزت الله)، تکلفی، توفیقی (دکتر محمدعلی)، جابریان (علی)، جلالی زاده (دکتر جلال)، جلالیان (دکتر علیرضا)، جلالی پور (دکتر حمیدرضا)، چراغعلی، چینی پیرزاد (رحیم)، حاجعلی فرد، حاجی (مرتضی)، حاجی میر آقا (دکتر حبیب)، حاضری (دکتر علی محمد)، حجتی (محمود)، حسین زاده (علی حسین)، حسین نیا کجیدی (محمد)، حسینی (دکتر سیدمحمود)، حسینی (سیداحمد)، حسینی (سیدمحمود)، حسینی (سیدمسعود)، حق شناس (ناصر)، حقیقت (مرتضی)، حناچی (دکتر پیروز)، حیدری (دکتر غلامرضا)، حیدری (علی)، خاتمی (سیدمحمد رضا)، خانزادی (دکتر مصطفی)، خانیکی (هادی)، خاوندی (دکتر علیرضا)، خرم (دکتر اسماعیل)، خرم (مهندس احمد)، خوانساری (مهندس مسعود)، خیرآبادی (دکتر مرتضی)، دادخواه (حسن)، دبیری (مهندس)، دنایامالی (معاون قالیباف)، دوزدوزانی (عباس)، دولتشاهی (دکتر محرم)، رازانی (دکتر اسد الله)، راستی (اسحاق)، راکعی (دکتر فاطمه)، رحمانی (علی اکبر)، رزمی (دکتر سیدحسین)، رسولی (حسن)، رسولی پور (دکتر رسول)، رسولی (عبدالرضا)، رضایی (دکتر علیگ)، رضایی بابادی (ابراهیم)، رضوی یزدی (حجت الاسلام محمد)، رعایایی (محمد)، رکن (دکتر امیررضا)، روح الهی (دکتر محمدرضا)، زارع (ایرج)، زاهدی (عبدالمحمد)، زبردست (علی اصغر)، زحمتکش (علی اکبر)، زمانی قمی (محمود)، سازگار نژاد (امین)، سازگار نژاد (جلیل)، ساعدی (علی)، ساعی (دکتر علی)، سبحان الهی (محمدعلی)، سراج (دکتر بهمن)، سراج زاده (دکتر سیدحسین)، سردمدی زاده (ابوالقاسم)، سعادت (قرابعلی)، سعیدنژاد (محمد)، سعیدی (لطف الله)، سفید (غلامعلی)، سلامتی (مهندس محمد)، سلامتی (عبدالله)، سلطانی (دکتر ناصر)، سلطانی (مسعود)، سوداگر (دکتر احمد)، سیدانی (عطاءالله)، سینکی (حسن)، شاه اویسی (حسین)، شندیزاده (جاسم)، شریعتی دهقانی (محمد)، شریف زادگان (دکتر محمدحسین)، شریفی (مجید)، شکوری راد (دکتر علی)، شکیبی، شورانگیز (کریم)، شهرابی (دکتر مهدی)، شیخ رضایی (دکتر محمدسعید)، شیرزاد (دکتر احمد)، صالح آبادی (علی).. صالح جلالی (رضا) صالحی (دکتر محمدتقی)، صالحی (مهندس عبدالرحیم)، صحرائیان (غلامرضا)، صدیقی (دکتر مجتبی)، صفایی مقدم (مسعود)، صفایی (عبدالله)، صفایی (مقدم دکتر مسعود)، صوفی (علی)، ضیایی (دکتر وحید)، طالبی (نجیب)، طالقان نژاد (محمد)، طاهری (حسن)، طهانی (حمید)، ظفرزاده، ظفرقندی (دکتر محمدرضا)، عابدی (دکتر مهرداد)، عدالت (دکتر حمید)، عرب خابوری (دکتر داود)، عشقیار (دکتر نصرت الله)، عظیمی (مهندس احمد)، عمودی (قاسم)، غرقی امینی، غلامی (دکتر احمد)، غیائی (محمد)، فائق (سعید)، فتحی (دکتر سیدحمید)، فراهانی (دکتر محمدتقی)، فرهنگی (دکتر حسن)، فریدونی، فلاحی نژاد (دکتر مسعود)، فهیمی پور (مهندس مهدی)، فیوضات (دکتر ابراهیم)، قائم پناه، قانع راد (دکتر محمدامین)، قبادیان (برات)، قیدانی (مهندس ابوالفضل)، قربانی (دکتر ایاز)، قمیشتی (دکتر مهدی)، قنبری (دکتر علی)، قوامی (سیدناصر)، کاسنی (دکتر امیر)، کاظمی (دکتر عباس)، کبیری (احمد)، کثیر (دکتر نورالله)، کردوانی (روزبه)، کریمی (محمدعلی)، کسایبی (دکتر احمد)، کشاورزبان (داود)، کلانتری (حمید)، کلانتری (دکتر عیسی)، کوچک زاده (دکتر لیلی)، کولانی (دکتر الهه)، کهزادی (پیروین)، کیانوش راد (دکتر محمد)، کیانی (مهدی)، گرمی پناه (دکتر فریده)، لدنی (مسعود)، مبلغ (سیدمرتضی)، مجتهد سلیمانی (دکتر ابوالحسن)، محبوب (دکتر فاطمه)، محبوب (دکتر محمد)، محمدشهری (دکتر علیرضا)، محمدزاده (یحیی)، محمدی (دکتر تورج)، مدرس (حمید)، مدرس (سیداحمد)، مرادی (دکتر علیرضا، تربیت معلم)، مرادی (دکتر حمید)، مزارچی (سیدمحمود)، مزروعی (رجبعلی)، مسجدجمعی (احمد)، مصوری منش (اکرم)، مطهری (دکتر پوریا)، مظفری نژاد (حسین)، معتمدی (دکتر سیداحمد)، معیفر (دکتر سعید)، معین (دکتر مصطفی)، معین (مهندس فتح الله)، مقتدری (دکتر حسین)، مقیمی (محمدحسین)، ممویی (مرتضی)، ممویی (دکتر مرتضی)، منائی (جواد) منش (دکتر سیدعلی اصغر)، موسایی (مهندس منوچهر)، موسوی (دکتر سیدیعقوب)، موسوی (سیدجابر)، موسوی (سیدجعفر)، موسوی (میرطاهر)، موسوی لاری (سیدعبدالواحد)، مهر فرد (مسعود)، مهیمنی (محمدهاشم)، میدری (دکتر احمد)، میرسلیم (دکتر مجتبی)



آگاهی بر این واقعیت، به گام هائی که مصمم در راه تشکیل "همبستگی ملی" برداریم، استواری می بخشد. بنترسیم! اما همه با هم هستیم.

همبستگی ملی، بر ساخته و برخاسته از یک موجودیت تاریخی است با احساس اشتراک در سرنوشت و تجانس در بیم و امید ها و همراهی در نوید و آرزو ها که به او "روح" یگانه می بخشد و از او هیاتی می سازد بنام "ملت". نشانه‌ی هستنای چنین موجودیتی؛ پرچم ملی و سرود ملی است و... از جمله‌ی تناقض های امروز ما یکی هم اینست که یک موجودیت تاریخی هستیم بدون پرچم ملی و بی سرود ملی! پس در خود به چشم یک "ملت" نگاه نمی کنیم و در واقعیت یک غریبه‌ی آشنا هستیم؛ دست به گریبان فسق و تفرقه! چه گمان من؛ مناقشه بر سر "رنگ سبز" - "که من به آن چونان یک نشانه‌ای از امید به همراهی عمومی و نوید یک تفاهم همگانی می نگرم، و کشاکش بر سر "پرچم"، - که در نزد مدعیان، می بینم که نه نماد ملی بلکه بیدق قبیله سیاسی‌شان است - برآمدی از واقعیت متناقضی است که ما را در "همبستگی ملی" نقض می کند و پراکنده می سازد. در شرایط وجود این تناقض، همبستگی ملی، یک روانشناسی اجتماعی ناپایدار و آسیب پذیر است که می تواند به آسانی مغلوب منازعه -ای شود که بر سر پرچم ها و رنگ ها و خط و ربط ها در حال باز کردن میدان برای خود است.

"واقعیت" پر از لایه های گوناگون متناقضی است و زندگی امروز ما در شعاع نیرومند روشنائی هائی می گذرد که از جنبش مدنی و خیزش نافرمانی مدنی مردم ایران بر ما می تابد. در گرمای این تابش، لایه لایه یخ بستگی "روح" در حال باز شدن است. نقش سرما زده و پریده رنگی از احساس اشتراک در سرنوشت، تجانس در بیم و امید ها، همراهی در نوید و آرزو ها، بر لوح "روح" در حال پدیدار شدن است. اندیشه من این است که ما نیازمند روحیه و تفکری هستیم که یکدیگر را در تفاوت هائی که داریم برسمیت بشناسیم و در مشترکات؛ در دفاع از خواست مردم در همین جنبش و خیزش مدنی جاری که موجودیت خود بنیاد و خود گویا دارد، همدیگر را محترم بداریم و اتفاق کنیم، زیرا تا دست به اتفاق بر هم نزنیم - پائی ز نشاط بر سر غم نزنیم!

پیکار ایرانیان رانده از میهن، ادامه جنبش مدنی مردم ایران، در برون مرز است. ما سرکوب شده‌ترین بخش مردم ایران هستیم و این بی قراری و شوق و امید، و این بیداری و تب و تابی که ما را به راه آشتی کشانده، اصالت دارد. از محسنات بزرگ تجمع ایرانیان، دیدار ها؛ گفتن ها و شنیدن ها و آشنائی های نو پدید آنتست. به گمان من، این دیدار ها و گفتن ها و شنیدن ها، موافقه‌ی اساسی در تشکیل "فرهنگ سیاسی نوین" در نزد ماست. "رای من چه شد؟"؛ این پرسش برخاسته از زخم تازه -ایست که حکومت ولایتی بر جان ما ایرانیان نشانده است! اما هر اندازه که بیشتر به این پرسش می اندیشیم، بیشتر به این نتیجه می رسم که در زمان زخم های سیاست از رهگذر التیام زخم های فرهنگ میسر است! "رای من چه شد؟"، قبل از این که یک مطالبه سیاسی باشد، یک پرسش در باره فرهنگ است! پرسشی است معطوف به شناسائی انسان ایرانی در مقام "شهروند" و برسمیت شناختن حق انتخاب برای او. پرسشی است که فرهنگ یک صدائی را نفی، و فرهنگ چند صدائی را تأیید می کند، باور به زیبایی رنگ تعلق در زیبا پسند رنگین کمان زندگی است. رای من کو؟ به این پرسش باید روز و شب اندیشید زیرا در پرتو اندیشیدن به آن این توان را خواهیم یافت که "سیاست" را بر محور انسان" شهروند" استوار کنیم.

تولدی دیگر در یکایک ما در حال شکل بستن است. پس از سی سال، نخستین بار است که اجتماع ما ایرانیان در برون مرز پر از آدم هائی است که یک جور نمی اندیشیم، و همه از یک تیپ و یک تبار نیستیم. احساس می کنیم مشغول شناسائی وجودی هستیم که در متن تفاوت ها و تمایز ها، همه ما را در بر می گیرد تا همدیگر را بجا آوریم، همدیگر را برسمیت بشناسیم و در جریان این بجا آوردن و باز شناختن از حد خود بیرون جهیم، در یکدیگر بیا میزیم، همراهی و همگامی پیدا کنیم و در مفهومی یگانه به اشتراک برسیم که "میهن" نام دارد، "هم میهن" مولود آن است و "همبستگی میهنی" گهواره آن. این دریافت تازه در ما سرشار از دموکراتیسم است. بیرون جهیدن از پوسته خود، این دموکراتیسم را شکل داده، وقتی از علایق و دلبستگی هائی که حد ما را می سازند بیرون می جهیم چیزی که شکل می بندد یک روشن رأی است که علایق و دلبستگی های دگراندیش و غیر خود را می بیند، می فهمد و به رسمیت می شناسد و با او به تفاهم و اشتراک می رسد... به این ترتیب است که تشکیل و تکوین احساس همبستگی ملی با دو مولفه ملازمت دارد: ملازمت نخست شرکت در فرایندی است دموکراتیک؛ که هدف آن مطالبه "حق انتخاب" و احترام به "رای" است و این وقتی است - ملازمت دوم - که می پذیریم عامل تعیین کننده حیات سیاسی کشور، نه این و یا آن اراده سیاسی بیرون از انتخاب ملت، بلکه رای آزاد مردم ایران است.

و فرا انسانی، که بر اساس نیاز های اجتماعی متحول می شود و تکامل می یابد.

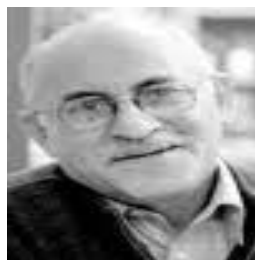
اما مکانیسم های دیگر ترس کدامند؟

اگر نظام حاکم به مردم بفهماند که در صورت حرکت شان مرگ آنها حتمی است، پس مردم دست از خواسته هایشان بر می دارند. تنها راه حکومت قدرتهای یکنگرا و ایدئولوژیک، ایجاد ترس در میان مردم است. و یکی از مکانیسم های عملی آن تنها و تنها از طریق دو دسته کردن مردم به "خودی" و "ناخودی" متحقق می شود. هیتلر نیز چنین می کرد. این بهترین روشی است که می توان بر "ناخودی" - حتی اگر آن اکثریت مردم را تشکیل دهد - حکومت کرد. حال آنکه دموکراسی پیام آور آن گشایش اجتماعی و فکری است که در آن هر دوی این گروه ها به طور صلح جویانه در کنار هم زندگی کنند.

پس تکلیف "ناخودی" ها در یک نظام یکتا گرا چیست؟

تنها راه آن است که آنها همانند خود نظام حاکم عمل کنند، یعنی خود را بر واقعیت موجود تحمیل نمایند، لیکن تا حد ممکن بدون به کارگیری روش های خشونت آمیز و بدون ایجاد ترس و رعب. ما راهی جز زیستن نداریم و زیستن، عمل کردن است، و عمل کردن ما تنها از طریق نفی واقعیت موجود و ایجاد نوآوری های جدید متحقق می گردد. اگر نظام حاکم این را درک نمی کند، سرنوشت خود را میبهد و آینده اش را عمیقاً لغزنده کرده است.

مردم ما گرسفند نیستند. زنده و سرشار از امید برای تحول و تغییر اند. و نظام حاکم راهی ندارد جز درک این حقیقت کتمان ناپذیر. جامعه ایران با کلام "نه"، نفی واقعیت و قدر قدرتی نظام حاکم، نشان می دهد که به بلوغ سیاسی تازه ای رسیده است و آماده برپائی جامعه مدنی دموکراتیک می باشد.



در شش قاره جهان اتحاد برای ایران

جمشید ظاهری پور

تولدی دیگر در یکایک ما در حال شکل بستن است. پس از سی سال، نخستین بار است که اجتماع ما ایرانیان در برون مرز پر از آدم هائی است که یک جور نمی اندیشیم، و همه از یک تیپ و یک تبار نیستیم. احساس می کنیم مشغول شناسائی وجودی هستیم که در متن تفاوت ها و تمایز ها، همه ما را در بر می گیرد تا همدیگر را بجا آوریم، همدیگر را برسمیت بشناسیم

هزاران نفر از ایرانیان برون مرز، دست در دست بشر دوستان و آزادیخواهان کشور های میزبان، در بیش از ۱۱۰ شهر در شش قاره جهان، با برپا ساختن تظاهرات و تجمع های اعتراضی هماهنگ، به فراخوان "روز جهانی اقدام برای حقوق بشر در ایران" پاسخ مثبت دادند. این یک واقعه تاریخی بزرگ در مبارزات ملت ایران برای دموکراسی و برابری حقوقی شهروندی است و با قوت تمام بر این اندیشه مهر تأیید گذارد که پیکار برای حقوق بشر، پیکاری بدون مرز و عموم بشری است.

من با علاقه‌ی تمام گزارش رسانه های فارسی برون مرز را پیگیری کرده‌ام. تصاویر این گزارش ها، تابلوهای زیبایی هستند در قلاب خواست ها و مطالباتی که فراسوی تعلق آدمیان به ملت ها، فرهنگ ها، زبان ها، ادیان و یا طبقات و اقشار اجتماعی و نیز گرایش های متفاوت سیاسی، به "انسان" تعلق دارد. خواست هائی عموم بشری هستند؛ که در ذات و اصل خود، مطالبه‌ی همه ملیت ها و مردمان جهان است. اگر می بینیم روز جهانی اقدام برای حقوق بشر در ایران، آکنده از جلوه برادری همه ملت های جهان است، و با همبستگی آدمیان از همه تبار و هر رنگ تعلق، ظاهر و زندگی می شود، دقیقاً "به همین خاطر است. آیا در این تجربه آن" امکان "وجود ندارد که به" همبستگی ملی "در صفوف ما ایرانیان برون مرز، صورت نهادهی ببخشد؟ آیا نمی توان به این" ایده"، یک سیمای بومی و زبان ملی بخشید، که بشود او را دید، با او راهپیمائی کرد، با او سخن گفت و از او سخن شنید که یک "ملت" هستیم در کار و پیکار برای ساختن "ایران" در آزادی و عدالت در تراز همین مدنیت که صدای تلخکامی ها و شاد خواهی ها-مان در آن جاری است و سرود می شود...؟

عینیت بخشیدن در عرصه عمومی؛ به انسان آزاداندیش، دارنده رای و حق انتخاب، معنایش ساختن تاریخ خود به طور آگاهانه است. انسان با دست یافتن به فردیت و آزاد کردن خویشتن از حبس تاریخ گذشته، مقدمات ورود آگاهانه خود به تاریخ آینده را فراهم می آورد. از بربریت جبار و خونریزی که ایرانیان را به "خودی" و "غیر خودی" شقه شقه می کند، در می گذرد و پا در شهر مدنیت و مدرنیته می گذارد که در آن انسان مفهومی غیرقابل تجزیه و دارای حقوق بشری است. نکته این است که، نیاز جمعی ایرانیان در لحظه تاریخی کنونی به "همبستگی ملی"، بدون رهائی از تاریخ" گذشته" و چیره شدن بر بربریت تاریخ، نمی تواند درک و دامنگستر شود و آگاهی همه‌ی ایرانیان را در بر گیرد. تجاهل چرا؟! "در" آنی "که هستیم، این" همبستگی ملی "در امروز ما ایرانیان یک روانشناسی اجتماعی سست بنیاد و شکننده است! او هر لحظه می تواند در برابر عوارض یک تاریخ پر از بربریت و شقاوت و یک سرنوشت شوربخت - که در انتظار ما و صیاد ماست - از حیات باز ایستد



دلیل افزایش نشاط جنسی در میان ایرانیان

سیامند

"حجاب در اسلام برای حفظ نشاط جنسی است، چون حجاب تحویل جنسی را تحریک می‌کند و سبب می‌شود که مسئله جنسی معنادار شود و دچار بی‌معنایی نگردد... برهنگی در غرب، بی‌رغبتی جنسی را برای غربی به ارمغان آورد، چرا که برهنگی سبب تحریک اولیه انسان به طرف عمل جنسی در سنین اولیه بلوغ می‌شود، ولی در نهایت به سرد مزاجی جنسی تبدیل می‌شود، چرا که اسراف جنسی در دوران بلوغ، به بی‌رغبتی جنسی در سنین بالاتر منتهی می‌شود... ابراهیم فیاض، رجانویز چقدر درست و فشنگ می‌گوید این آقای ابراهیم فیاض، نویسنده ی رجانویز. دست اش درد نکند. از این زبیتار نمی شد نشاط جنسی را تصویر کرد. من گاه در خیابان می دیدم، چشم آقای محترمی، به مچ پای خانمی چادری می افتد، و این چشم، مچ مزبور را تا لحظه ای که از دید او خارج شود دنبال می کند، هر چه فکر می کردم چه چیز باعث این نگاه ژرف و نافذ می شود (آن قدر نافذ که مثل اشعه ی ایکس از تمام پوشش ها عبور می کند و لایه های درون را بیرون می کشد)، کلمه ی مناسب را پیدا نمی کردم تا آقای فیاض مقاله ی علمی اش را در رجا نیوز منتشر کرد و آن چه را که بلد نبودم به من کم سواد یاد داد. نشاط جنسی، تحویل جنسی، رغبت جنسی. واقعا همین طور است. آن آقا که به آن مچ آن طور خیره می شود، اصلا نمی داند، زیر آن چادر چگونه موجودی پنهان است؛ جوان است، پیر است، زیباست، زشت است. او با تحویل جنسی خود، یک چیزی در ذهن می سازد و دچار نشاط جنسی می گردد. خدا این حجاب را از مردان خیال پرداز نگیرد. بعضی ها حجاب را یک تکه پارچه ی سیاه می بینند، تولید شده در ژاپن یا چین، ولی واقعیت فراتر از یک تکه پارچه است؛ این یک عامل است؛ عامل تحریک و ترغیب جنسی. حالا بعضی ها، تحویل شان تا به عمل تبدیل نشود آرام نمی گیرند. زن که نمی توانند بگیرند (چون پول برای برگزاری مجلس عروسی و تامین اجاره ی مسکن و مخارج زندگی ندارند). تومبیل و "جا" هم ندارند که شب دیروقت، دور تا دور عباس آباد و تخت طاووس بزنند و موجودی موقت برای تبدیل تحویل جنسی به واقعیت جنسی بیابند (ببخشید اگر می گویم عباس آباد و تخت طاووس چون وقتی راجع به چنین مقولاتی صحبت می کنیم، بد است بگویم شهید بهشتی و استاد مطهری). این تیپ افراد، به خاطر تحویل بیش از حد جنسی، همان طور که چندی پیش در صفحه ی حوادث روزنامه های پایتخت خواندیم، یک پسر یا درست تر بگویم مرد ۱۹ ساله را گیر می آورند و با تهدید چاقو، در گوشه ای خلوت، تحویل خودشان را به حقیقت تبدیل می کنند.

یا زن شوهر دار را که در اتومبیل کنار شوهرش نشسته با تهدید قهقهه پیاده می کنند و به تحویل خود جلوی چشم شوهر فلک زده صورت واقعی می دهند. یا مثل جوان ساکن پاکدشت هر بچه ای را که ببینند، تحویل شان اوجمی گیرد و بعد برای این که تحقق تحویل کار دست شان ندهد بچه ها را سر به نیست می کنند. این شدت و حدت در ابراز نشاط، از همان چند سانتیمتر مربع مچ پا، یا ساق دست، و به طور کلی، برجستگی های پیچیده در حجاب نشأت می گیرد و ارزش این سمبل عفاف را به ما ایرانیان نشان می دهد. الحق و الانصاف راست می گوید آقای فیاض که غربی ها دچار بی رغبتی جنسی هستند. در خارج، دختران ماه رو و سیمین بر، با بدن نیمه برهنه و گاه تماما برهنه، در انظار عمومی ظاهر می شوند، و در فریغ از رغبت مردان، کجا دیده شده، کسی در غرب مزاح این دختران زبیارو و خوش اندام شود؟ به حساب ایران ما اگر باشد، یک نفر از این دختران، نباید سالم به منزل برسد، ولی آن ها با خیال آسوده، در خیابان قدم می زنند، سوار مترو و اتوبوس می شوند، در پارک ها و لب دریا آفتاب می گیرند، و هیچ مردی مزاحم آن ها نمی شود. غیر از این است که مردان غربی به خاطر نبودن حجاب دچار بی رغبتی و سردی مزاج شده اند؟ غیر از این است که اگر دختران اروپایی هم مثل دختران ایرانی، حجاب بر سر می کردند، چشم مردان دائما به دنبال نقطه ای قابل دیدن از بدن آن ها بود، و کلی متلک جنسی می شنیدند تا تحویل متلک گریخته آرام شود؟

حرف راست را باید از هر کسی شنید، حتی از رجانویز. آقای ابراهیم فیاض، دست مریزاد

نگاهی به تاریخ نزدیک

حجاب چگونه اجباری شد

میترا شجاعی

روزنامه‌ی اطلاعات به نقل از آیت‌الله طالقانی نوشت که حجاب امری اجباری نیست.

مجلس شورای اسلامی ایران در سال ۱۳۶۳ قانون مجازات اسلامی را به تصویب رساند. به موجب این قانون هرکس در معابر عمومی حجاب را رعایت نکند، به ۷۲ ضربه شلاق محکوم خواهد شد.

در حالی قانون مجازات اسلامی به تصویب رسید که از سال ۱۳۵۹، یعنی چهار سال پیش از تصویب قانون حجاب اجباری در مجلس، به دستور آیت‌الله خمینی از ورود زنان بدون حجاب به ادارات دولتی جلوگیری می‌شد.

نخستین تظاهرات علیه حجاب در روزهای انقلاب

به گواه اسناد و مدارک و مقالات منتشر شده در روزنامه‌های سال ۱۳۵۷ اولین جرقه‌های حجاب اجباری در اسفند سال ۱۳۵۷ یعنی کمتر از یک ماه پس از پیروزی انقلاب زده شد. یک روز پیش از هشتم مارس، روز جهانی زن، در حالی که گروه‌های مختلف

سیاسی در تدارک برگزاری اولین مراسم روز جهانی زن در ایران بودند، روزنامه کیهان با این تیتر منتشر شد: «زنان باید با حجاب به ادارات بروند در صفحه اول این روزنامه به نقل از آیت‌الله خمینی نوشته شده بود: «در وزارتخانه نخست وزیری حرکت کردند. زنها شعار می‌دادند: ما با استبداد مخالفیم»، «چادر اجباری نمی‌خواهیم». پیش از ظهر امروز خبرنگار کیهان از دانشگاه تهران گزارش داد که یک گروه از مردان تندرو با شعار «مرگ بر ارتبه رضا کچل» وارد دانشگاه تهران شدند و به نفع چادر و حجاب دست به تظاهرات زدند. (کیهان ۱۷ اسفند ۵۷ شماره ۱۰۶۵۶، صفحه‌ی دوم)

یکی از زنان شرکتکننده در تظاهرات تهران، خاطره آن روز را این گونه بیان می‌کند: «همان اوایل تظاهراتی ضد حجاب در دانشگاه تهران شد که راه افتادیم توی خیابان انقلاب، آتوقتها اسمش هنوز خیابان شاهرضا بود. قرار شد از آنجا یک راهپیمایی بشود بطرف ساختمان نخست وزیری در خیابان کاخ که حالا شده فلسطین. جلو نخست‌وزیری به ما از یک جاهایی، از ساختمان‌هایی که من نمی‌دانم کجا بود، سنگ پرتاب کردند که این سنگپرانی باعث شد ما مسیرمان را به طرف دادگستری تغییر بدیم. آنجا با یکی دو نفر از خانم‌ها مصاحبه‌هایی به عمل آمد که آنها گفتند ما حجاب را قبول نداریم و یکی از آن خانم‌ها را، که کارمند تلویزیون بود، از کار بیکار کردند.

تجمع در برابر کاخ دادگستری

در تجمع زنان مقابل کاخ دادگستری، هما ناطق تاریخ‌شناس معاصر به سخنرانی پرداخت و گفت ما مخالف حجاب نیستیم بلکه مخالف تحمیل آن هستیم. در همین روز کیهان با حجت‌الاسلام اشراقی، داماد آیت‌الله خمینی مصاحبه‌ای انجام داده بود. وی در این مصاحبه گفته بود: «باید حجاب رعایت شود و قوانین اسلامی مو به مو اجرا گردد و در همه مؤسسات و دانشگاه‌ها به این موضوع توجه شود. اما باید در نظر داشت که حجاب به معنای چادر نیست. همین قدر که موها و اندام خانم‌ها پوشانده شود و لباس آبرومند باشد، حالا به هر شکلی مهم نیست. چادر چیز متعارفی است و بسیار خوب است. اما به خاطر طرز کار و نوع کار خانم‌ها شاید گاهی پوشاندن بدن و مو به طریق دیگر هم حجاب باشد، حرفی نیست. باید طبق نظر مبارک امام حجاب اسلامی در سطح کشور توسط خانم‌ها با اشتیاق اجرا شود... در مورد اقلیت‌های مذهبی همیشه نظر مبارک امام این بوده که آنها از هر حیث مورد احترام و حمایت باشند. اما اگر خانم‌های اقلیت‌های مذهبی هم رعایت حجاب اسلامی را بکنند چه بهتر». (کیهان ۱۷ اسفند ۵۷ شماره ۱۰۶۵۶، صفحه ۲)

گروه‌های مختلف زنان در روزهای بعد در مناطق مختلف تهران به صورت خودجوش دست به تظاهرات زدند. حدود ۱۵ هزار زن نیز به گزارش روزنامه کیهان، مقابل دفتر مهدی بازرگان، نخست‌وزیر دولت موقت دست به اجتماع زدند

اعتراض‌ها در دیگر شهرهای کشور

غیر از تهران در چندین شهر دیگر از جمله سمنان، اصفهان، ارومیه، کرمانشاه و بندرعباس نیز گزارشاتی از تظاهرات زنان در اعتراض به حجاب اجباری منتشر می‌شد. در مقابل زنان معترض عده‌ای نیز بودند که به مخالفت با زنان و حمایت از حجاب اجباری به زنان حمله کردند. به گزارش روزنامه کیهان برخی از این افراد گلوله‌های برفی را که داخل آن سنگ گذاشته بودند به طرف زنان تظاهرکننده پرتاب می‌کردند. در برخی از ادارات و شرکت‌ها نیز زنان در اعتراض به اجباری شدن حجاب دست از کار کشیدند. زنان کارمند بیمارستان‌های به‌آورد و هزارتختخوابی، مخبرات ۱۱۸ و ۱۲۴ و نیز کارکنان زن قسمت فروش هواپیمایی ملی ایران از جمله این زنان بودند. در روز بیستم اسفندماه روزنامه کیهان گزارش مفصلی از راهپیمایی پنج هزار نفر از معلمان، دانش‌آموزان دختر، کارمندان وزارت خارجه و برخی هنرپیشگان نتاثر در مخالفت با حجاب اجباری منتشر کرد.

سیمین دانشور: اول کشور را بسازیم بعد به سراغ مسائل فقهی برویم!

روزنامه کیهان در تاریخ ۱۹ اسفند ۵۷ در کنار چاپ گزارش‌های مفصل از راهپیمایی‌های زنان، یادداشتی از سیمین دانشور، نویسنده و همسر جلال‌الاحمد منتشر کرد. خانم دانشور در این مقاله حجاب را مسئله‌ای فرعی دانسته و از هر دو گروه طرفداران و مخالفان حجاب خواسته بود که بهانه به دست ضدانقلاب ندهند و به مسائل مهتر بپردازند.

سیمین دانشور نوشت: «ما هر وقت توانستیم این خانه‌ی ویران را آباد کنیم، اقتصادش را سر و سامان دهیم، کشاورزش را به جایی برسانیم، حکومت عدل و آزادی را برقرار سازیم، هر وقت تمامی مردم این سرزمین سیر و پوشیده و دارای سقعی امن بر بالای سرشان شدند و از آموزش و پرورش و بهداشت همگانی بهره‌مند گردیدند، می‌توانیم به سراغ مسائل فرعی و فقهی برویم، می‌توانیم سر فرصت و با خیال آسوده و در خانه‌ای از پای بست محکم بنشینیم و به سر و وضع زنان بپردازیم». (کیهان ۱۹ اسفند ۵۷ شماره ۱۰۶۵۷، صفحه ۶) در تمام این چند روز گروه‌های سیاسی از اظهار نظر مستقیم در مورد موضوع حجاب پرهیز می‌کردند و یا آن را موضوعی فرعی قلمداد می‌کردند. از جمله اسلام کاظمی‌نویسنده منسوب به طیف چپ که در مقاله‌ای در روزنامه کیهان مورخ ۲۱ اسفند، ضمن انتقاد از عمده کردن مسئله زن و حجاب، آن را امری روشنفکرانه و دور از نیازهای واقعی جامعه آن روز ایران خواند.

هما ناطق نیز در مقاله‌اش در این باره چنین می‌نویسد: «رفتند گزارش دادند که ما لخت به وزارتخانه‌ها رفته‌ایم. من از شما می‌پرسم در این زمستان سرد چطور یک زن لخت می‌تواند به وزارتخانه‌ها برود. عنوان کردن مسئله زن در این برهه از مبارزه یک مسئله انحرافی است. ما نباید در این شرایط مسالمتی به نام مسالمت زن داشته باشیم. یک بار چیزی در مورد حجاب گفتند و بعد هم پس گرفتند بنابراین برای این مسئله نباید درگیری ایجاد کنیم باید با مجاهدین همراه باشیم حتی اگر روسی به سر کنیم بشرط آنکه ما بدانیم به نام ما توطئه نمی‌شود و نظام شاهنشاهی برگرداند نمی‌شود». (کیهان ۲۱ اسفند ۵۷ شماره ۱۰۶۵۹، صفحه ۴)

آیت‌الله طالقانی: با بی‌حجابی جوانان را تحریک نکنید!

با گسترش اعتراضات زنان روحانیون وارد عمل شدند و هرگونه اجبار و خشونت را در امر حجاب غیرمجاز دانستند که از جمله آنها می‌توان از آیت‌الله طالقانی و آیت‌الله محلاتی نام برد. دادستان تهران نیز در اطلاعیه‌ای اعلام کرد که هرکس مزاحم بانوان شود به شدت مجازات خواهد شد.



جنبش سبز: انقلاب آگاهی، انقلاب لبخند

eskafi@gmail.com

همان اوایل کتاب خواهند نوشت که: جنبش های اجتماعی فرزندان نو آوری های ارتباطی هستند و همانجا خواهند نوشت که ما نخستین جنبشی بودیم که به تمامی، مسیر های ارتباطی نوینی که از آغاز این قرن گسترش یافته بود را بکار بستیم خواهند نوشت که فصل اول را به ما داده اند برای اینکه فرزندان راستین زمان خودمان بودیم و گفتمانمان، گفتمان آغاز هزاره سوم. لابد جایی در مقدمه کتاب هم خواهند نوشت که پیش از جنبش ما هم در این قرن وقایعی رخ داده است، یازدهم سپتامبر، جنگ افغانستان و جنگ عراق. اما همه شان بازمانده از قرن قبل بودند، با گفتمانی مانده از آن قرن و با ابزار قرن بیستمی، هواپیما و موشک و گلوله و آنوقت خواهند نوشت که فصل اول را به ما داده اند برای اینکه فرزندان راستین زمان خودمان بودیم و گفتمانمان، گفتمان آغاز هزاره سوم.

همان اوایل کتاب خواهند نوشت که جنبش های اجتماعی فرزندان فن آوری های ارتباطی هستند و همانجا خواهند نوشت که ما نخستین جنبشی بودیم که به تمامی، مسیر های ارتباطی نوینی که از آغاز این قرن گسترش یافته بود را بکار بستیم. شاید همانجا مدخلی باز کنند به هم در این قرن از راه چگونگی ساختار جامع را تغییر دادند و چطور نگرش دنیا را به طبقات اجتماعی، گردش کار، تولید و توزیع ثروت، و رهبری و مدیریت اجتماعی و حتی نگرش دنیا به ارزشهای پایدار انسانی را تغییر دادند.

در همان صفحه شاید، عکسی باشد از مخترع اولین نمونه گوشی های تلفن همراه و عکسی باشد از بنیانگذاران ویکی پدیا، فیس بوک، بلاگر، یوتیوب، پادکست و یا شاید از مجسمه آنها در میدان اصلی شهر های پیشرو جهان و لابد زیرنویس عکس هم خواهد بود "چهره هایی که جهان قرن بیست و یکم را ساختند"

همانجا خواهند نوشت که تا پیش از این، مسیر ها یکطرفه بود: کسی می نوشت و روزنامه ها چاپ می کردند و الباقی مردمان می خواندند، یک نفر حرف می زد و الباقی مردمان می شنیدند، یک نفر در صفحه تلویزیون بود و الباقی نگاهش می کردند، کسی فرمان می داد و رهبری می کرد و توده های بی شکل در پشت سرش به راه می افتادند. خواهند نوشت که ساختار جامعه و توزیع اطلاعات و ثروت و دردت هر می بود، و بعد خواهند نوشت و لابد پرتنگ هم خواهند کرد که فن آوری های نوین ارتباطی، جامعه را مسطح کرد. آنقدر به پایه های هرم توانایی بخسید که آنها را تاراس بالا کشید این امکان را فراهم کرد که با هم در ارتباط باشند، خبر بگیرند و خبر بدهند، اطلاعات رد و بدل کنند، بگویند و بشنوند، ببینند و دیده شوند و مسیر های تازه ای پیدا کنند که همکاری کنند، تولید فکر کنند، نقد کنند و پیشرفت کنند. بعد آنوقت بالای همان صفحه عکس ما را خواهند گذاشت با پرچمهای سبزمان. خواهند نوشت که ما اولین جنبش اجتماعی ای بودیم که رهبرش همه مان بودیم، برنامه ریزش هم همه مان و آن کسی هم که نامش را صدا می زدیم، حداکثر سخنگوی بخشی از مطالبات ما بود. شاید همانجا کادری هم باز کنند و داخلش بیانیه میرحسین را که نوشته با توجه به اینکه مردم در نماز جمعه شرکت می کنند، دعوتشان را می پذیرد و می آید را به عنوان نمونه بگذارند و لابد برای خوانندگان آن دوره توضیح هم بدهند که تا پیش از آن مسوم بوده که رهبر یک جنبش اعلام کند که می رود و مردم در دعوت به آمدن کند. بعد لابد زیر فصلی باز می کنند که چطور جنبشی که مرکز فرماندهی نداشت، انقدر هماهنگ عمل می کرد، انقدر خوب ایده ها، خواسته ها و شعار هایش مطرح می شد، نقد می شد، کامل می شد و بعد یکروز انقدر خوب بیان می شد که انگار همه این میلیونها نفر، سالها با هم تمرین کرده اند. شاید همانجا، در نسخه الکترونیکی این کتاب تاریخ لاقال، لینکی هم باشد به فیلمی از ما که لندگو فریاد می زند مرگ بر آمریکا و ما این همه آدم جواب می دهیم مرگ بر روسیه. بی آنکه کسی مان از قبل به این امری فکر کرده باشد، بی آنکه هماهنگ کرده باشیم چنان فریاد می زنیم که انگار یک دهانیم و یک حنجره. همانجا خواهند نوشت که ما اولین حزبی بودیم که شورای مرکزی نداشت، دبیرکل نداشت، شاخه سیاسی نداشت.

خواهند نوشت حزبی بود با آناش کمال که رفتاری کاملا نظام مند داشت. لابد طعنه ای هم خواهند زد به احزاب آناش نیست دهه های قبل از ما که وجودشان نظام مند بود و رفتارشان آناش نیستی. خواهند نوشت که حزب ما ارگان حزبی نداشت، اما با این همه مواضعش روشن بود، برنامه هایش هم درست تنظیم می شد. خواسته هایمان هم جمع بندی می شد، نقد می شد، کامل می شد و به واضح ترین شکلی بیان می شد. در همین فصل خواهند نوشت که ما آخرین روزهای تفنگ و گلوله را زندگی کردیم و نشان دادیم که هر کجا که آگاهی

و اطلاعات و مسیر های کافی برای ارتباط انسانی وجود داشته باشد، گلوله بی معنی است. لابد عکسی هم خواهند گذاشت از تک گلوله ای در جایی از موزه آزادی ما و زیرنویس خواهند نوشت "آخرین گلوله ای که از خشاب در آمد." ظرفی هم لابد پیدا خواهد شد که حساب کند وزن کل الکترونیهای سازنده ویلاک ها و وسایط های ما، چقدر است و حساب خواهد کرد که همه شان باهم یک هزارم وزن یک گلوله هم نمی شوند. شاید وزن همه مولکولهای هوای شعار های ما را هم حساب کند، تمام مرگ بر دیکتاتور هایمان، تمام زندانی سیاسی آزاد باید گردد هایمان و آخرش نشان دهد که وزن همه شان با هم، وزن یکی از دیوار های زندان اوین هم نمی شده است. بعد خواهند نوشت که ما تعریف دوباره ای کردیم از جامعه انسانی، از روابط انسانی، از جهانی بودن و از زندگی در دهکده هائی. بعد هرکدام این تاریخ نویس ها هم لابد نامی به ما خواهد داد، ساده ترینشان لابد خواهد نوشت انقلاب سبز، دیگری شان خواهد نوشت انقلاب سکوت، آن یکی خواهد گفت انقلاب لبخند و لابد کسی این وسط پیدا خواهد شد که بنویسد انقلاب آگاهی.

روزنامه کیهان در تاریخ ۲۰ اسفند مصاحبه مفصلی با آیت الله طالقانی در مورد مسئله حجاب انجام داد. در بخشی از این مصاحبه آمده است: «هو و جنجال راه نیاندازند و همانطور که بارها گفتیم همه حقوق حقه زنان در اسلام و در محیط جمهوری اسلامی محفوظ خواهد ماند. و از آنها خواهش می کنیم که با

سرخان بیاندازد به جایی بر نمی خورد. اگر آنهایی هم که می خواهند مویشان خراب نشود اگر روی مویشان روسری بیاندازند بهتر است و بیشتر محفوظ می ماند... یک جوانی که وسیله زن گرفتن ندارد، وسیله کار ندارد، زندگی اش سرو سامان ندارد، وقتی این زن را با این صورت می بیند که گاهی یک پیرزن پنجاه شصت ساله خودش را مثل یک دختر ۱۴ ساله نمایش می دهد، توی خیابان یا سر کوچه، این بیچاره انزیتش می کند، ناراحتش می کند و این یک جور آزار جوان ها است و امیدواریم که بعد از این جوان های ما هم سر و سامان پیدا کنند... اجباری حتی برای زن های مسلمان هم نیست. چه اجباری؟ حضرت آیت الله خمینی نصیحتی کردند مانند پدری که به فرزندش نصیحت می کند راهمانش می کند که شما اینجور باشید به این سبک باشیید.» (کیهان ۲۰ اسفند ۵۷ شماره ۶۵۸ - ۱صفحه ۳)

البته این بخش از سخنان آیت الله طالقانی که مربوط به آزار و انزیت جوانان توسط زنان بی حجاب است، بعدها یکی از دستمایه های اصلی طرفداران حجاب اجباری شد. شهلا لاهیجی نویسنده و ناشر در این مورد می گوید: «به نظر من مهمترین نکته که اینجا همیشه فراموش می شود، این است که یک سیستم یا ایدئولوژی معتقد یا لاقال مدعی اخلاق، چطور نتوانسته است مرد هایش را جوری تربیت کند که به محض این که مثلا یک تکه از موی زنی را ببیند، کنترل شان را از دست می دهند. واقعا مردان ما این جوری نیستند و من همیشه فکر می کنم این جوری حجاب را تعریف کردن بر می گردد به این که چقدر در تربیت جامعه کوتاهی شده است.»

بعد از موضع گیری های روحانیون نسبت به حجاب، گروهی از زنان با عنوان زنان حقوقدان در ۲۱ اسفندماه بیانیهای صادر کرده و در آن اعلام کردند که مسئله حجاب را منتفی می دانند و به همین دلیل اعتراضات به این موضوع را پایان می دهند.

ممنوعیت ورود زنان بی حجاب به ادارات در سال ۱۳۵۹

اما موضوع حجاب اینگونه خاتمه نیافت. آیت الله خمینی که در سال ۵۷ بعد از تنها اظهار نظر رسمی اش در مورد حجاب دیگر هیچ موضعی اتخاذ نکرد، در تیرماه ۱۳۵۹ طی یک سخنرانی، شدیداً از دولت انتقاد کرد که چرا هنوز نشانه های شاهنشاهی را در ادارات دولتی از بین نبرده است. وی به دولت بنی صدر ۱۰ روز فرصت داد تا ادارات را اسلامی کند.

بعد از این سخنان از صبح شنبه ۱۴ تیرماه ۱۳۵۹ ورود زنان بی حجاب به ادارات دولتی ممنوع شد. البته هنوز لباس فرم با آنچه که بعدها به نام مانتو مشهور شد، رسمیت نداشت بلکه زنان موظف بودند لباس استایلند و پوشیده ببوشند و روسری نیز سر کنند.

شهلا لاهیجی از خاطرات آن روزها می گوید: «مثلا یادم هست اولین محل هایی که رفتن به حجاب به آنجا اجباری شد که خنده دار هم هست، شیرینی فروشی ها بود. بعد اداره ی پست بود. یعنی از ادارات اولی پست بود. یعنی جاهایی که مردم مجبور بودند بیشتر به آنها مراجعه کنند و سپس سایر ادارات بود.»

اما این بار بر خلاف سال ۵۷ اعتراض گسترده و شدیدی علیه این سخنان صورت نگرفت. شاید یکی از عمده دلایل این سکوت را بتوان مربوط به فضای سیاسی آن زمان دانست. ناآرامی های کردستان و ترکمن صحرا و نیز شروع درگیری بین نیروهای چپ و حزب اللهی ها در تهران و چند شهر دیگر، مجال پرداختن به موضوع حجاب را از مردم گرفته بود. ضمن آنکه بسیاری از نیروهای روشنفکر در آن زمان یا کشته شده و یا در زندان بودند، برخی نیز ایران را ترک کرده بودند.

خانمی که خود به دلیل اجباری شدن حجاب در ادارات از کار بیکار شده، علت پذیرش این مسئله از سوی زنان را این گونه عنوان می کند: «یک فاکتور خیلی مهم باورمان بود که همان کسانی که شما الان اشاره می کنید به تحصیلات و شعور اجتماعی و کار کردن شان و روشن بینی شان، اینها کسانی بودند که به آنچه دنبالش رفته بودند و برایش به خیابان آمده بودند و حنجره شان را خسته کرده بودند، شعار داده بودند، باورشان بود. برای بازی که به خیابان نیامده بودند، برای شور انقلابی هم کسی به خیابان نیامده بود. واقعا شرایط، شرایطی بود که ناراضی ها حاکم بر قلب و ذهن آدمها بود و شعاری که می دادند با باورشان توأم بود و فکر می کردند که بخاطر عملی شدن اساس آن چیزی که وادارشان کرده نهضتی را بپا کنند و تغییراتی را باعث بشوند، بخاطر آن باور، روسری سر کردن بهای چندان گزافی نیست.»

ممنوعیت ورود زنان بی حجاب با اماکن عمومی

روند اجباری شدن حجاب تا سال ۱۳۶۰ ادامه داشت. در ماه رمضان آن سال محمد تقی سجادی نماینده دادستان انقلاب در دادگاه مبارزه با منکرات، مقررات مربوط به ماه رمضان را اعلام کرد. طبق این قانون، اماکن عمومی موظف شدند تابلویی در معرض دید مشتریان خود قرار دهند با این جمله: «به دستور دادگاه مبارزه با منکرات از پذیرفتن میهمانان و مشتریانی که رعایت ظاهر اسلامی را نمی کنند معذوریم». این اطلاعیه در حالی صادر شد که اعظم طالقانی نماینده مجلس شورای اسلامی دوماه پیش از این تاریخ، تصویب هرگونه لایحه ای مربوط به اجباری شدن حجاب در مجلس را تکذیب کرده بود.

به واقع نیز هیچ قانونی در این زمینه تا سال ۱۳۶۲ در مجلس به تصویب نرسید. در آن سال با تصویب قانون مجازات اسلامی در مجلس، حکم ۷۴ ضربه شلاق برای عدم رعایت حجاب تعیین شد. این حکم ۱۴ سال است که پا برجاست.

پیشنهاد مدنی توسط چندین ایمیل

تجلیل از بهمن فرمان آرا

وقتی هر روز مخالفان خودمان را تحریم می‌کنیم، پس باید موافقانمان را هم تجلیل کنیم. هنوز زمان زیادی از نامه خواندنی «بهمن فرمان آرا» نگذشته است که فراموشش کنیم. ما نباید حمایت فرمان آرا را از ایران و ایرانی، در زمانی که بدترین ساعت‌های زندگی‌مان را می‌گذرانیم، از یاد ببریم. او خودش را از ما دانست و ما نیز باید خود را از او بدانیم. برای حمایت از بهمن فرمان آرا به سینما می‌رویم و با کمک همه دوستان سبزان، فیلم او را به پرفروش‌ترین فیلم سینمای ایران تبدیل می‌کنیم. حتماً که نباید اعتراض خودمان را با منش گره کرده نمایش دهیم.

این هم یک راه بی‌ضرر و بی‌خطر است. می‌توانیم با حضور چشمگیر در سینماها به جای خیابان، اعتراض خود را نشان دهیم. بدون اینکه نگران لباس شخصی‌ها و گاردها باشیم.

وعده همه ما، سینماهای نمایش‌دهنده فیلم خاک‌آشنا

تذکره: پیوسته به نام می‌کند.

خاک آشنا

فیلمی از بهمن فرمان آرا

رستا کیانیان، بابک حمیدیان، مریم موبایلی، رویا نونهالی، بیتا فرعی
 مصطفی قائدرنگی، فرزین ماهویی، رستا آزادی و و نیکو خردمند
 سمانه پورای، حسن زاهدی، سدا آقاری و میکس، سعید رضا دلپاک و رضا مریمی‌زاده
 موسیقی متن: کارن همایون‌پور
 تدوین: عباس کشوی
 مدیر فیلم‌برداری: محمود کازری
 تهیه کننده، نویسنده و کارگردان: بهمن فرمان آرا



نامه بهمن فرمان آرا

ساکت نمی توان نشست!

با سلام به دوستان، من یک ایرانیم. قانون اساسی جمهوری اسلامی را قبول دارم ولی در هیچ جای این قانون از من خواسته نشده کورکورانه دروغ را بپذیرم. اگر تا کنون تن به امضاهای دسته جمعی نداده‌ام به خاطر این بوده که می‌خواهم فقط خودم مسئول حرفم باشم و این یاد داشت کوتاه نیز به همین دلیل است.

ضیافت سکوتی که ما به آن دعوت شده ایم حاصلی جز خنق نخواهد داشت و ما را تا ابد در مقابل ندای خونین شرمسار خواهد کرد. با اعتقاد به این گفته سزار که "تزو هزار بار می‌میرد ولی شجاع یکبار" به خاطر آزادی و عدالت اجتماعی برای همه ایرانیان این گام را بر میدارم.

مهم نیست که من دیگر فیلم نسازم. مهم این است که به هر سازی نرقصم. چون دیگر در ۶۸ سالگی دیگر برازنده نیست. نه قهرمانم و نه می‌خواهم قهرمان باشم و نمیدانم جسم فرسوده‌ام در بند چقدر تاب می‌آورد قبل از این که هر چه جلوم بگذرانند امضا کنم. در خاتمه به دو بیت از غزل شاعر گرانمایه سیمین بهبهانی که در سال ۱۳۵۳ سروده حرفم را تمام می‌کنم.

وقتی که سیم حکم کند زر خدا شود وقتی دروغ داور هر ماجرا شود
 وقتی هوا، هوای تنفس، هوای زیست سر پوش مرگ بر سر صدها صدا شود
 ساکت نمی‌توان نشست.

به امید روزی که آزادی و عدالت در این خاک پاک ایران برقرار شود و ما بتوانیم با افتخار سرود "ای ایران" را با صدای بلند بخوانیم و از ته دل بدانیم که این مرز واقعا پر گوهر است.

برای شما

همیشه

بهمن فرمان آرا

سوم تیر ۱۳۸۸

نگاهی به فیلم و کتاب اسپارتاکوس سرکوب قیام، به معنای پیروزی قدرت نیست فرج سرکوهی (منتقد و روزنامه نگار)

زمان پرآوازه اسپارتاکوس، نوشته هوارد فاست، با ترجمه ابراهیم یونسی، که ۲۱ سال پس از آخرین چاپ خود منتشر شد، از بهترین نمونه های ژانر رمان تاریخی در ادبیات جهان است. این رمان حماسی روایت داستانی شده شورشی را به تصویر می کشد که گرچه ناکام ماند اما به گفته اکثر مورخان پایه های بزرگ ترین قدرت روزگار خود را لرزاند، زمینه سقوط امپراتوری رم را فراهم کرد و نشان داد که سرکوب و شکست قیام گاهی به معنای پیروزی قدرت نیست.

در بهترین نمونه های ژانر رمان تاریخی، چون جنگ و صلح تولستوی و اسپارتاکوس، پیرنگی پر کشش و جذاب، شخصیت هایی زنده، چند بعدی و خون دار، فضای باز آفرینی شده گذشته و زبان راویتی روان و بی تعقید با چالش های ابدی و فراتاریخی بشری تلفیق می شوند، رمان زمان خود را می شکند و به جاودانگی می رسد.

هوارد فاست در سال های ۱۹۵۰ و ۱۹۵۱، به روزگاری که در زندان بود، از بزرگ ترین قیام بردگان رم در قرن اول پیش از میلاد، چون دستمایه و زمینه یکی از بهترین، جذاب ترین و خوش ساخت ترین رمان های تاریخی جهان بهره گرفت و با باز آفرینی فضا و شخصیت های زنده در قالب پیرنگی منسجم، رخدادی بزرگ و ده ها قهرمان تاریخی را در اثری ادبی جاودانه کرد.

چالش ها و درون مایه های دو رمان رمان «اسپارتاکوس» و «شهروند تام بین «فاوست از زمان داستان فرارفته و برخی موقعیت های فرا زمانی بشری چون توفان های درونی در موقعیت های بحرانی، عشق و نفرت، وفاداری و خیانت، شور آزادی خواهی و گرایش به قدرت طلبی، شادمانی پیروزی و رنج ناکامی، چالش آزادی با قدرت و مبارزه مردمی ستم دیده را با استبدادی که قدرت او را کور کرده است، به تصویر می کشد.

اسپارتاکوس را به رغم پایان غمبار قهرمان اصلی آن، رمانی حماسی و سرودی در ستایش انسان هایی می دانند که در برابر قدرت قد بر می افرازند، خرد و جان در کار می کنند، نیاز زمانه را علیه محدودیت زمان در می یابند و روایتی متفاوت با روایت قدرت از خود و تاریخ خلق می کنند. فاست در اسپارتاکوس از تقابل کراسوس، ژنرال هوشمندی که در رمان پیروز حادثه اما شکست خورده تاریخ است و اسپارتاکوس، برده ای که در رمان شکست می خورد تا در تاریخ و ادبیات پیروز شود، حماسه ای جذاب و پرکشش خلق کرده است.

فاوست در سال ۱۹۱۴ در نیویورک در خانواده ای کارگری چشم به جهان گشود، تا سال ۱۹۴۵ با مشاغل گوناگونی چون باربری بندر، چوب بری و پانوی پیروز روزگار گذراند و در این سال خیرنگار شد. فاست با انتشار چند رمان پر خواننده و با ارزش به شهرت رسید، به مبارزه

چپ جهانی آن روزگار علیه استبداد و سرمایه پیوست و عضو حزب کمونیست آمریکا و عضو هیئت تحریریه روزنامه دلی و رکر شد.

به دوران قدرت سناتور مک کارتی و تصفیه چپ از عرصه های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی در آمریکا، فاست به کمیته اقدامات ضد آمریکائی احضار شد و به دلیل خودداری از افشای نام همکاران خود به زندان افتاد. پس از آزادی از زندان همکاری خود را با حزب کمونیست ادامه داد و در شورای جهانی صلح فعال شد و جایزه صلح استالین را، که در آن روزگار معتبرترین جایزه چپ سنتی هوادار شوروی سابق بود، دریافت کرد.

در سال ۱۹۵۶، به هنگامی که گزارش تکان دهنده خروشچف در کنگره بیستم حزب کمونیست شوروی سابق، از جنایات و دیکتاتوری حزب کمونیست و استالین برده برداشت، فاست نیز چون بسیاری از روشنفکران عضو و هوادار حزب کمونیست، تلخکامی توهم زدانی و رنج نقد خویش را تجربه کرد.

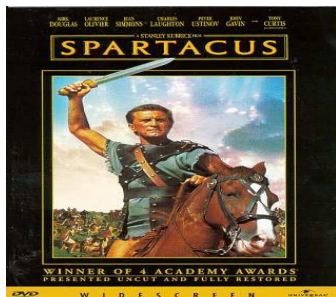
فاوست با نوشتن کتاب خدای عریان در سال ۱۹۵۷ از بدل شدن آرمانی انسانی به مکتبی در خدمت قدرت استبدادی و جنایت، تصویری زنده از رنج توهم زدایی باورمندانی را به دست داد که خدای ذهنی خود را برهنه می بینند و در خدای برهنه خود با شیطانی مستبد رو به رو می شوند. فاست از حزب کمونیست آمریکا استعفا داد و به روایتی اخراج شد.

فاوست در سال های آخر عمر استاد دانشگاه ایندیانا بود و در سال ۲۰۰۳ در ۸۸ سالگی درگذشت. بسیاری از آثار فاست از جمله زاده آزادی، آخرین مرز، رام ناشدنی، شهروند تام بین، خدای عریان، موسی، مهاجران و مجموعه داستان کوتاه ژنرال به یک فرشته شلیک کرد، به فارسی ترجمه شده اند.

دکتر ابراهیم یونسی، مترجم اسپارتاکوس، نیز برخی از تجربه های تلخ و شیرین فاست را از سر گذرانیده است.

ابراهیم یونسی در سال ۱۳۰۵ در شهر کرد نشین بانه در استان کردستان متولد شد. به ارتش پیوست و دکترای اقتصاد خود را از دانشگاه سوربون فرانسه دریافت کرد. یونسی که چون فاست سواد عدالت و آزادی در سر داشت، در دهه سی به سازمان افسری حزب توده ایران پیوست که در آن روزگار به گرایش چپ سنتی هوادار شوروی سابق تعلق داشت.

ابراهیم یونسی پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به زندان افتاد و به اعدام و با تخفیف به حبس ابد محکوم و پس از چند سال از زندان آزاد شد و چون فاست خدای روزگار جوانی خود را برهنه دید و از حزب توده کناره گرفت اما سواد عدالت و آزادی را رها نکرد. یونسی با ترجمه روان، وفادار و به اصل و زیبایی بیش از ۸۰ کتاب با ارزش، یکی از معتبرترین و بهترین مترجمان نیم اخیر ایران است.





۱۰ حادثه ای که جهان را تکان داد

eskafi@gmail.com

۱۰ حادثه جهان را در نوردید و آن را دیگرگونه کرد. فیلم مرگ فجیع ندا یکی از آنها بود.

نهایت فداکاری

بعضی اوقات یک عکس قدرت این را دارد که دنیا را عوض کند. در 11 ژوئن 1963 رهبر بودایی Thich Quang Duc چهار زانو در خیابان شلوغی در Saigon نشست. سطل بنزینی را روی خودش ریخت. آتش را روشن کرد و خیلی سریع در شعله های آتش محو شد. دلیل این کار وی اعتراض به آزار و اذیت آمریکایی های مستقر در ویتنام جنوبی بر علیه بودایی ها بود. این روش اعتراض توسط بودایی های دیگر هم انجام شد و رئیس جمهور Ngo Dinh Diem را از محبوبیت به پایین کشید و طولی نکشید که در نوامبر 1963 او از قدرت توسط کودتا کنار کشید شد و به دار اعدام آویخته شد.

سقوط صدام

در هنگامی که آمریکا در حال جنگ با عراق بود. در میان مردم حرف برکناری بدنامترین دیکتاتور دنیا بحثی بود که شادمانی را بر روی عراقی ها می آورد. در 9 آوریل 2003 وقتی ارتش آمریکا به بغداد رسید. مردم عراق دور مجسمه ی صدام حسین در میدان Firdos جمع شدند و با کمک یگان کوچکی از آمریکایی ها با ماشین مجسمه را به زمین انداختند.

بمرده در Ohio

در 4 می 1970 یک دعوی ناخوشایند ویتنامی در دانشگاه Kent رخ داد. وقتی دانشجوی ها پارکنده شدند سربازان گارد Ohio رو به جمعیت آتش کشیدند. که 4 نفر کشته و 9 نفر زخمی به جا گذاشت. این کشتار باعث شد صدها دانشجو و دانشکده به نشانه ی اعتراض تعطیل کنند و به سمبلی از اعتراض به آتش گشودند و سیاست های تند تبدیل شود. به غیر از تمامی عکس هایی که گرفته شد عکس پسر 14 ساله بنام Miller Jeffrey توسط John Filo انداخته شد و فردای آنروز در صد ها روزنامه چاپ شد و جایزه ی Pulitzer Prize را برد.

کنسرتی در تفرجگاه

Marian Anderson اولین خواننده ی آمریکایی - آفریقایی بود که در اوج نژاد پرستی توانست با سختی های فراوان به شهرت برسد و در کاخ سفید اجرایی داشته باشد. اولین آهنگ وی که در رادیو با 75,000 شنونده پخش شد "کشور من" بود که این آهنگ نشانه ی حقوق بشر بود و سمبلی برای آغاز آزادی شد.

رای دادن با لنگه کفش

"این بوسه ی خداحافظی تو ای سگ!" حرفی بود که خبرنگار عراقی Muntazer al-Zaidi با پرتاب لنگه کفش به George W. Bush در کنفرانس خبری Dec. 14, 2008 زد. این تصویر پس از پخش در دنیا خبرنگار را به یک چهره ی قهرمان تبدیل کرد.

متلاشی کردن دیوار

وقتی در سال 1961 دیوار برلین بین برلین غربی و شرقی ساخته شد. این کار سمبل جنگ بین دو طرف بود. جنگ سرد. در نوامبر 1989 لحظه ای تاریخی اروپا را عوض کرد. آلمان شرقی اعلام کرد که تمایل دارد دیوار های ما بین را بردارد که باعث شد 10 ها هزار نفر به خیابان بیایند و خوشحالی کنند. بعد از 28 سال دیوار فرو ریخته شد و آلمان متحد رقم خورد.

ایستادن بوسیله ی نشستن

آفریقایی- آمریکایی های Montgomery هفتاد درصد مسافران اتوبوس را تشکیل می دادند. ولی Rosa Parks هنوز در سال 1955 مشکل برای نشستن بر روی صندلی داشت. این قانونی بود که به او می گفت باید جایت را به مرد سفید پوست بدهی. و این دلیل بازداشت وی در اتوبوس Montgomery Bus Boycott بود. 1 سال بعد این قانون حذف شد و این بانو بعنوان مادر حرکت حقوق مساوی انسانیت شناخته شد.

مشت ها در آسمان

دوندگان آفریقایی آمریکایی المپیک مکزیک 1968 Tommie Smith رتبه ی اول و John Carlos رتبه ی سوم پس از قهرمانی دستان خود را بعنوان اعتراض به نژاد پرستی در آمریکا مشت شده به آسمان بردند. رتبه ی دوم این مسابقه Peter Norman استرالیایی نشان حقوق بشر را بر روی گرمکن خود زد. کار او از وی قهرمانی فراموش نشدنی ساخت. هر دو سیاه پوست بخاطر حرکتشان از مسابقات حذف شدند و آن ها هیچ وقت کاری که کرده بودند را تکذیب نکردند.

شورشی نا شناخته

بعد از مرگ رهبر دموکراسی ایران توسط دوربین های معمولی عکس برداری شد و از طریق ایمیل و اس ام اس وقایع به گوش هم رسید. شاید ندا آقا سلطان 26 ساله هیچ موقع فکر نمی کرد لحظات آخر زندگی اش اینگونه به دور دنیا سفر کند. این کلیپ 40 ثانیه ای که صحنه ای را نشان می دهد که وی تیر خورده است و با چشم هایش به دوربین نگاه می کند خیلی ها را ناراحت و به گریه انداخته است. ندا به زبان فارسی یعنی صدا یا صدا کردن. پس از پخش بین المللی این کلیپ ندا به سمبل اعتراضات مخالفان تبدیل شد.

چشمان با زندا

بیشتر اتفاقات بعد از انتخابات ایران توسط دوربین های معمولی عکس برداری شد و از طریق ایمیل و اس ام اس وقایع به گوش هم رسید. شاید ندا آقا سلطان 26 ساله هیچ موقع فکر نمی کرد لحظات آخر زندگی اش اینگونه به دور دنیا سفر کند. این کلیپ 40 ثانیه ای که صحنه ای را نشان می دهد که وی تیر خورده است و با چشم هایش به دوربین نگاه می کند خیلی ها را ناراحت و به گریه انداخته است. ندا به زبان فارسی یعنی صدا یا صدا کردن. پس از پخش بین المللی این کلیپ ندا به سمبل اعتراضات مخالفان تبدیل شد.

سیزده دلیل برای امیدواری

مهدی معتمدی مهر

Motmehr86@gmail.com

" تقدیم و به یاد دوست عزیز دربند، محمدرضا جلابی پور
که با دلایل خود، جامعه را به حرکت و امید دعوت می‌کرد."

فجای تلخی که از فردای دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری ایران رقم خورد، قاعدتاً باید آدم را از هرگونه دل‌خوشی بر حذر دارد و در چنین فضایی چه بسا سخن گفتن از امید، خوش‌بینی و فقدان واقع‌بینی نام‌گیرد. در پاسخ به این پرسش که آیا کودتا پیروز شده است یا خیر؟ به این امر باید توجه داشت که اگر چه ممکن است، دولتی که در تقابل با خواست و رای مردم قرار دارد در مقام حکومت مستقر شده باشد، اما سرزندگی و نشاط جاری حکایت از آن دارد که گویی رنگ سبز جنبش، بر سایه سیاه شب کودتایی چنان سیطره یافته که با اطمینان می‌توان ادعا کرد، تلاش از پی آزادی و دموکراسی، به واقعیت مانا، مستمر و غیرقابل انکار جامعه امروز ایران بدل شده است. زنده‌یاد مهدی اخوان ثالث در ترسیم فضای پس از مرداد 1332 می‌سراید: " در اجاقی طمع شعله نمی‌بندم، خردک شوری هست هنوز؟ " و حال آن که صفوف مترام که این روزها حق و رای خود را نه در محافل چانه‌زنی نخبگان و سیاست‌ورزان حرفه‌ای که در خیابان‌ها سراغ می‌گیرند، نشان از شعله‌های سرکش آتشی جاوید و انگیزه و عزمی راسخ در راستای عدم پذیرش وضع موجود و تغییر آن دارد و مگر می‌توان زنده و پایدار ماند، بی آن‌که رو به سوی فانوس‌های کوچک اما بی‌شماری داشت که از جان و آرمان ملتی خسته از رنج استبداد سوسو می‌گیرند. نگارنده‌ی این سطور به جد باور دارد که به دلایل زیر می‌توان و باید به سیر حوادث جاری امیدوار بود:

دموکراسی به مثابه‌ی یک خواست عمومی

یکی از دستاوردهای جنبش اخیر آن است که دموکراسی به خواستی فراگیر در جامعه‌ی ایران چه در صفوف توده‌های مردم و چه در سطوح روشن‌فکران بدل شده است. گروه‌های گوناگون سیاسی و اجتماعی با حفظ مواضع اصولی و باورهای ایدئولوژیک خویش، اما به دور از یک فضای ذهنی صرف و در یک فرآیند نتیجه‌گرا، حاکمیت قانون، دموکراسی و حقوق و آزادی‌های بنیادین ملت را به عنوان پیش‌نیاز اساسی توسعه و شرط‌گذار به سوی آینده‌ی روشن مطرح می‌کنند. امروزه دیگر این بحث که " آزادی و دموکراسی لوکس است و یا آن که عدالت اولویت دارد یا آزادی؟ " در مجامع عمومی و حتی روشن‌فکری خریداری ندارد و اجماعی همگانی حول این محور ایجاد شده است که توسعه‌ی سیاسی، گام نخست در مسیر هرگونه تحول و پیشرفت در این کشور محسوب می‌شود. امروزه حتی بسیاری از محافظه‌کاران معروف نیز به این نتیجه رهنمون شده‌اند که دموکراسی بدیلی ندارد و عدم پذیرش قواعد بازی دموکراتیک نظیر انتخابات آزاد، سالم و عادلانه، امنیت و یا حفظ حقوق شهروندی، اقلی است که موجودیت و ثبات همه را به مخاطره می‌افکند و حتی در این میان، سابقه‌ی کارگزاری حاکمیت و تقرب به بالاترین مناصب حکومتی نیز نمی‌تواند تضمین و حاشیه‌ی امنی برای کسی فراهم آورد.

آرایش جدید نیروهای سیاسی

از جمله تأثیرات مثبت دیگر جنبش سبز ایران مرزبندی‌ها و آرایش نوینی است که نیروهای سیاسی ایران در هر دو طیف اصلاح‌طلبان و محافظه‌کاران برگزیده و رویکرد دیگرگونه‌ای است که بر این اساس در فضای سیاسی ایران پدید آمده است. امروز، جباریان و تاج‌زاده و میردامادی و نبوی و عطریان‌فر و ابطیعی و رمضان‌زاده از احزاب و اوجد پروانه‌ی رسمی و اصطلاحاً طیف اصلاح‌طلبان درون حاکمیت، در همان زندانی محبوس‌اند که محمد توفلی و عماد بهاور به عنوان اعضای نهضت آزادی ایران و زیدآبادی و کیوان صمیمی و عبدالله مومنی به مثابه‌ی بخشی از اپوزیسیون خارج از حاکمیت در آن به سر می‌برند. فرزندان آقای روح‌الامینی به عنوان مشاور ارشد یکی از کاندیداهای محافظه‌کار به همان سرنوشتی گرفتار آمده که ندا آقا سلطان‌ها و سهراب اعرابی‌ها بدان محکوم شدند و این واقعیتی است که مرزبندی‌های کهنه‌ی خودی و غیرخودی را در مرحله‌ی عمل نامعتبر کرده و یادآور این حقیقت و ضرورت است که همسرنوشتی تمامی قربانیان نقض حقوق بشر در ایران، فارغ از گرایشات و تمایزات اعتقادی و سیاسی و حتی پایگاه اجتماعی ایشان، احاد ملت اعم از زنان، نویسندگان، کارگران، دانشجویان، فعالان سیاسی و حتی روحانیون غیر همسو با تمامیت‌خواهان حاکم را به عمل هماهنگ و اقدام مشترک رهنمون می‌سازد. امروزه دیگر عناوین سابق جناح‌بندی‌ها مانند چپ و راست یا محافظه‌کار و اصول‌گرا و اصلاح‌طلب، مبین وضعیت دقیق آرایش نیروهای سیاسی در ایران نیستند و بلکه عبارات دموکراسی‌خواهان و مخالفان دموکراسی از بار معنایی دقیق‌تر و کارآمدی بیشتری برخوردارند. عملکرد حامیان آقای احمدی‌نژاد و طراحان 22 خرداد 1388 و کسانی که به صراحت از عدم نقش آرای مردم در مشروعیت حکومت سخن گفته و فتوا پراکنند و در مقابل، کسانی که مشروعیت نظام و حکومت را مشروط به خواست ملت اعلام کردند، به نحوی آشکار از تفاوت این دو نگرش پرده برداشت. در این میان که نبودن کسانی که از اردوگاه اصول‌گرایان به جرگه‌ی حامیان دموکراسی و حقوق ملت پیوستند و حتی مجتهدینی که به صراحت ابراز داشتند، حکومت برآمده از تقلب با تنفیذ ولی فقیه نیز مشروعیت نمی‌گیرد.

بسط ظرفیت‌های قانونی

از جمله نتایج مثبتی که در این چند روزه فراهم آمد آن است که اصلاح‌طلبان به درستی دریافتند که در حوزه‌ی فعالیت‌های قانونی، باید به تمام ظرفیت‌های قانون اساسی ایران پای‌بندی و توجه نشان داد و این امری بود که به ویژه احزابی مانند جبهه‌ی مشارکت، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، کارگزاران، مجمع روحانیون مبارز و حتی اعتماد ملی تا این اواخر نسبت به آن کمتر عنایت نشان داده بودند. اصلاح‌طلبان تا پیش از انتخابات اخیر، در برابر سوال اساسی چه باید کرد؟ تنها به پاسخ حداقلی " مشارکت گسترده در انتخابات " بسنده می‌کردند اما سیر حوادث و وقایع به وضوح آشکار ساخت که صرف دعوت برای شرکت در پای صندوق‌های رای، نمی‌تواند نسخه‌ی مطمئنی برای حل معضلات ملی به شمار رود و صیانت از آرا به سازوکار دقیق‌تری نیاز دارد. دعوت به اجتماعات عمومی، ابطال انتخابات، شکایت از مجریان و ناظران انتخابات در مراجع قضایی داخلی و بین‌المللی، ضرورت نظارت قانونی بر عملکرد نهادهای منصوب رهبری مانند شورای نگهبان و صدا و سیما و نهایتاً درخواست نظارت بین‌المللی برای حفظ سلامت انتخابات از جمله ظرفیت‌های قانونی هستند که تنها در وقایع اخیر مورد توجه عام فعالان سیاسی قرار گرفته‌اند. زمانی که کاندیداها با ادعای انجام تقلب خواهان ابطال انتخابات هستند، بدیهی است که برای برگزاری مجدد انتخابات به هیچ وجه وزارت کشور و شورای نگهبان را صالح و مورد اعتماد ندانسته و جویای سازوکاری دیگر خواهند بود.

تاکید بر آرمان‌های انقلاب و اصول قانون اساسی

امروزه به یمن تصمیم‌سازی‌ها و تشنج‌آفرینی‌های کاندیدای پیروز اعلام شده‌ی انتخابات ریاست جمهوری، حتی مقامات راست‌گرا و محافظه‌کاری مانند آقای علی لاریجانی نیز بازگشت به آرمان‌های انقلاب و اصول قانون اساسی، یعنی آزادی، استقلال و حاکمیت قانون را یگانه راه حل خروج از بحران قلمداد می‌کنند. آقای هاشمی رفسنجانی به صراحت و برای نخستین بار اعلام می‌کند که نگران جمهوریت نظام است و از سوی دیگر نیز برداشت حاکم از وجه اسلامیت را مغایر با آموزه‌های دینی، سیره‌ی پیامبر (ص) و علی (ع) و حتی مخالف با عملکرد و باورهای رهبر فقید انقلاب بر می‌شمارد.

جنبشی فاقد خشونت

یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد جنبش سبز ایران که در وقایع پس از انتخابات نیز جاری بود، عدم بروز خشونت‌گرایی از سوی مردم اعم از حامیان اصلاح‌طلبان و یا مخالفان ایشان بود. فضای داغ مباحثات انتخاباتی که از مناظره‌های تلویزیونی سرچشمه می‌گرفت و در ستادهای کاندیداها ادامه می‌یافت، نشان از این واقعیت منحصر به فرد داشت که به رغم دو قطبی شدن فضا، از شروع تبلیغات تا برگزاری انتخابات، هیچ درگیری حاد خشونت‌آمیزی میان طرفداران کاندیداها گزارش نشد. در فضای اعتراضات و تجمعاتی که از فردای انتخابات به وجود آمد نیز، به رغم حضور چندین میلیون طرفداران اصلاح‌طلبان باز هم خشونت از سوی این طیف پدید نیامده و گزارش نشد. عملکرد نیروهای انتظامی و نظامی شناسنامه‌دار با سوابق روشن نیز حکایت از آن داشت که حتی اینان نیز تمایلی به درگیری و اعمال خشونت نداشته‌اند. به زعم نویسنده و بنا بر مشاهدات عینی، حساب‌نیروهای شبه نظامی و لباس شخصی که به مردم حمله می‌کردند را حتی باید از رای‌دهندگان به کاندیدای منتخب وزارت کشور جدا کرد. بدیهی است که طیف اصلی کسانی که به آقای احمدی‌نژاد رای دادند نیز هرگز حاضر به اعمال خشونت علیه احاد ملت نبوده و در این خصوص نقش و موافقتی نداشته‌اند. امروزه شناخت عاملان و آمران کشتار و ضرب و شتم مردم کار دشواری نیست و به سهولت می‌توان پایگاه خشونت‌ورزان را شناسایی کرد.

برخوردراری از حمایت جهانی

به رغم دوران جنگ سرد، امروزه گسترش حاکمیت‌های دموکراتیک در جهان سوم، هیچ تعارضی با منافع کشورهای توسعه‌یافته ندارد و حتی با توجه به تأثیراتی که تعمیق دموکراسی در منطقه می‌تواند ایجاد کند و مهم‌ترین آن، ثبات سیاسی و اقتصادی است، شاهد آن هستیم که جنبش سبز دموکراسی‌خواهی ایران از حمایت بی‌نظیری در سطح مجامع دولتی و نهادهای بین‌المللی برخوردار است. البته در این میان باید حساب اسرائیل و لابی صهیونیسم را از بقیه جدا کرد. به عبارت دیگر به جز اسرائیل که آشکارا تعارض و عدم هماهنگی خود را با جنبش ملی ایران نشان می‌دهد، این جنبش مورد حمایت عموم جنبش‌های آزادی‌خواه و دموکراتیک جهان و همچنین شخصیت‌های سیاسی و اجتماعی معتبر بین‌المللی قرار دارد. حمایت روشن‌فکران و شخصیت‌هایی مانند چامسکی، امبر توکو، دبیرکل سازمان ملل متحد، کمیسر عالی سازمان ملل متحد در امور حقوق بشر، رییس سازمان عفو بین‌الملل و بسیاری افراد دیگر، گواه صحت این ادعا می‌تواند محسوب شود.

پذیرش عام شیوه‌ی اصلاح‌طلبی

از جمله دستاوردهای دیگر این جنبش، ایجاد وحدت اکثریت ملت و روشن‌فکران ایران در سراسر جهان حول شیوه‌ی مبارزه‌ی اصلاح‌طلبانه با دو شاخصه‌ی حرکت علنی و در چارچوب قانون اساسی بود. بر اساس اجماعی عملی که اقتضای ذات جنبش سبز ایران بود، نیروهای سیاسی و اجتماعی این جنبش که بی‌هیچ اغراقی می‌توان ادعا کرد احاد میلیون‌ها ملت ایران را در بر



می‌گیرد، به دور از فضاهای ذهنی و ایدئولوژیک صرف و البته با حفظ مواضع اصولی خویش، با شرکت گسترده در انتخابات و سپس مشارکت فعالانه در اعتراضات و تجمعات خیابانی و حول کاندیدایی که چه بسا بر اساس پیش‌داوری‌ها و ذهنیت‌های قبلی باید از او اعراض می‌جستند و در چارچوب قانونی اساسی‌ای که خالی از اشکالات اساسی نبود، در عمل به جنبشی پیوستند که هدفش نه تغییر ساختار نظام سیاسی که حفظ نظام و اصلاح ساختار حقیقی قدرت بود و از این رو، راهبردی را برگزیدند که اصلاح‌طلبی را موثرترین و کم‌هزینه‌ترین شیوه مبارزه در راستای تقویت فرآیند دموکراسی ارزیابی می‌کرد. نکته‌ی جالب آن که حتی بسیاری از شخصیت‌ها و گروه‌های سیاسی که طی سی سال گذشته عنوان می‌کردند، جمهوری اسلامی ایران قابل اصلاح نیست و خود را در فضایی ساختار شکن تعریف می‌کردند، امروز دوشادوش مردم ایران دیده می‌شوند.

پذیرش هزینه‌های مبارزه‌ی سیاسی از سوی مردم

در آسیب‌شناسی احزاب ایران بارها گفته شده که یکی از مشکلات گروه‌های سیاسی، عدم اقبال مردم محسوب می‌شود. به همین جهت به جز یکی دو استثنا مانند حزب توده‌ی ایران و سازمان مجاهدین خلق، مابقی احزاب سیاسی ایران هرگز از تعداد انبوه اعضا و یارگیری گسترده برخوردار نبوده‌اند و همین امر از یک سو، هزینه‌ی فعالان سیاسی را افزایش داده و از سوی دیگر حاکمیت را به اتخاذ شیوه‌های کم‌هزینه‌ی سرکوبگری و حتی حذف فیزیکی مخالفان سوق داده است. این واقعیت متأسفانه در تاریخ معاصر ایران مهم‌ترین دکتورین امنیتی حکومت‌های غیر مردمی محسوب می‌شده که عیان‌ترین مصداق آن در پروژه‌ی قتل‌های زنجیره‌ای به چشم خورد. در حالی که تا چند ماه پیش، تعداد بسیاری حاضر به پذیرش هزینه‌های فعالیت سیاسی نبودند و پرامضاترین نامه‌ها و بیانیه‌های سیاسی با حداکثر هزار امضا منتشر می‌شد، امروز خوشبختانه مردم در وسیع‌ترین سطح ممکن به جنبش پیوسته و سنگین‌ترین هزینه‌ها را از زندان و شکنجه گرفته تا شهادت، پذیرفته‌اند. بدیهی است که این جو در چگونگی تداوم و کیفیت مبارزات سیاسی آینده و همچنین نحوه‌ی برخورد حاکمیت تأثیرگذار خواهد بود.

رهبری جنبش

در طول صد و بیست سال گذشته یعنی از زمان شکل‌گیری نهضت تنبکو و از وقتی که مبارزات استقلال‌طلبانه و آزادی‌خواهانه‌ی ملت ایران به منظور دستیابی به حاکمیت ملت و حکومت قانون با رویکردی مدرن تحت عنوان نهضت قانون اساسی (مشروطه‌خواهی - CONSTITUTION) آغاز شد، این نخستین بار است که جنبشی شکل گرفته و روشن‌فکران و حتی روحانیون از شان و حقوق ویژه‌ی بر خوردار نبوده و جایگاهی والا تر از صفوف مردم را برنگزیدند. ندا آقا سلطان، سهراب اعرابی و باقی قهرمانان جنبش سبز ایران از خود مردم هستند و حتی افرادی مانند آقایان کربوبی و خاتمی و مجتهدین و مراجعی مانند آیات عظام منتظری، صائمی، بیات زنجانی، موسوی اردبیلی، علی محمد دستغیب و بسیاری دیگر در کنار مردم و دوشادوش مردم مبارزه می‌کنند و رهبری جنبش از آن کسی جز آحاد ملت و این واقعیتی ارزشمند است که از یک سو نشان از بلوغ سیاسی ملی ایرانیان دارد و از سوی دیگر، سراغاز و نشانه‌ی جدی از پیروزی نهایی دموکراسی بر استبداد قلمداد می‌شود. نکته‌ی حایز اهمیت در این خصوص آن است که به رغم این ویژگی، هرگز نمی‌توان وجوه پویایی برای جنبش سبز ایران قایل بود.

استبدادستیزی و دموکراسی‌خواهی

شاید برای نخستین بار در تاریخ صد ساله‌ی ایران باشد که مردم و نیروهای سیاسی در مبارزات آزادی‌خواهانه‌ی خود، ضرورت طرح توأمان استبدادستیزی و دموکراسی‌خواهی را درک کرده‌اند. بررسی انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی 1357 نشان می‌دهد که اگرچه به عنوان یک شعار و آرمان ملی، دموکراسی‌خواهی همواره در کنار شعارهای استبدادستیزانه مانند "مرگ بر شاه و مرگ بر دیکتاتور" مطرح بوده است اما کمتر به زیر ساخت‌های استقرار دموکراسی مانند انتخابات آزاد، سالم و عادلانه توجه شده است. در خرداد 1376 نیز این امر مغفول ماند. شاید دکتر مصدق و نهضت ملی/اسلامی ایران تنها جریان باشد که به اهمیت این امر عظیم توجه خاص نشان داد. پس از وقایع 22 خرداد 1388 و حضور میلیونی مردم در اعتراض به نتایج اعلام شده، آن‌چه بسیار پراهمیت می‌نماید و نه تنها مردم که حتی کاندیداهای اصلاح‌طلب نیز به آن توجه نشان داده‌اند، این است که افزون بر بطلان و تجدید انتخابات و در واقع افزون بر عدم پذیرش نتیجه‌ی اعلام شده، کل وضع موجود و تغییر تمامت ساختار حقیقی و حقوقی قدرت که منجر به چنین وقایع و نقض آزادی‌های بنیادین ملت می‌شود، مورد خواست عمومی قرار گرفته است. کاندیداها هم صادقانه نشان دادند که برای صندلی دولت چانه نمی‌زنند و دنبال تغییر اساسی‌تر و مصلحتی والا تر هستند.

شفافیت مواضع

یکی دیگر از ویژگی‌های جنبش سبز ایران، شفافیتی است که در مواضع هر دو طرف دیده می‌شود. طرفداران آقای احمدی‌نژاد هراسی ندارند که علناً انزجار خود را از دموکراسی اعلام کنند و "عبارت میزان رای ملت است" را مورد شدیدترین چالش‌ها و منازعات قرار دهند. تنورسین‌های فقهی این جریان، بی‌پرده از عدم تأثیر رای مردم بر مشروعیت حکومت سخن می‌گویند و آشکارا فتوا می‌دهند که برای حفظ اسلام و مصلحت نظام، به هر روشی می‌توان تمسک جست و آقای احمدی‌نژاد ابایی ندارد که میلیون‌ها شهروند این کشور را "خس و خاشاک و شورشی بنامد و تهدید کند که پس از مراسم تحلیف، بقیه‌ی مخالفان را گرفته و سرشان را به سقف خواهد کوبید". بدین ترتیب، موانع ذهنی و عملی پیش روی جنبش دموکراسی‌خواهی ایران با شفافیت هر چه بیشتر اعلام موجودیت کرده است. از سوی دیگر مواضعی که برخی مراجع عظام و معدودی از مقامات رده بالای نظام و به‌ویژه کاندیداهای اصلاح‌طلب مطرح می‌کنند، نظیر آن که به صراحت از اعتراضات مردمی حمایت کرده و رفتار تمامیت‌خواهان را به ساختار شکنی و براندازی نظام تغییر می‌کنند و یا اصراری که کاندیداهای غیرپرویز اعلام شده در تداوم جنبش اخیر دارند و سخنان بی‌پرده‌ی مانند: "نظام برنگردد، مردم آن را بر می‌گردانند" و تصریح به این نکته که اصلاح‌طلبی تنها شیوه مبارزه نیست و در صورتی که نتیجه‌بخش نباشد، مردم به شیوه‌های دیگر خواهند اندیشید و حتی اشاره‌ی صریح آقای عبدالله نوری به این واقعیت که تا اواسط دهه‌ی پنجاه هم کسی فکر نمی‌کرد که شاه سقوط کند، می‌تواند نشان از شفافیت مواضع و ادبیاتی داشته باشد که در صحنه‌ی سیاست‌ورزی 30 سال گذشته کم نظیر محسوب می‌شود.

بحران اقتصادی

مهم‌ترین عاملی که می‌تواند در این میانه مورد ارزیابی قرار گیرد، آن است که دیگر، چشم‌انداز درخشانی از درآمدهای سرشار برای رییس دولت آتی متصور نیست و همین واقعیت می‌تواند حقیقت دولت پیش. رو و ماهیت وعده‌های آقای احمدی‌نژاد را بیش از پیش برای مردم روشن سازد. توقیف محموله‌ی قاچاق طلای بیست تنی در ترکیه که شایعات دوران پیش از انتخابات مبنی بر تمایل دولت نهم به دستیابی به طلاهای بانک مرکزی را تقویت می‌کند، نشان از نیاز شدید دولت به درآمدها و منابع مالی بی‌پایان دارد تا بتواند به مدد تداوم سیاست گداپوری و بخشش‌های فاقد مجوز قانونی، بحران مشروعیت خویش را کاهش و در حدودی مهار کند. اما به نظر می‌رسد که بحران اقتصادی ایران که بیش از آن که تحت تأثیر اقتصاد جهانی باشد، ناشی از بی‌خردی مسوولان و فقدان مدیریت علمی است، امکان برخورداری مسوولان دولت دهم از چنین پشتوانه‌ای را غیرممکن و با دشواری روبرو ساخته است. به عنوان مثال، گروه صنعتی عظیمی مانند ایران خودرو که محصولات خود را دو برابر قیمت جهانی به فروش می‌رساند و همواره از بالا بودن سطح تقاضا نسبت به عرضه برخوردار بوده است و با این حال، اینک در معرض ورشکستگی قرار گرفته است و پیامدهایی که رکود صنعتی و اقتصادی در ایران ایجاد می‌کند از یک سو، حکایت از تضعیف توان دولت در خرید حامیان وابسته به منافع مالی و مادی دارد و از سوی دیگر، نشان‌گر اوچ‌گیری اعتراضات بنده‌ی اجتماع و پیوستن فراگیر محروران جامعه به جنبش سبز ایران می‌باشد.

نسداد مطلق. مطلق‌نگری

انتصاب آقای اسفندیار رحیم مشایی به سمت معاون اولی به رغم مشکلات سابق ایشان با مراجع تقلید و اصرار رییس دولت نهم در تحمیل نامبرده به حاکمیت و حتی بی‌توجهی به نامه و اعتراض مقام رهبری و در نهایت نیز سپردن پست رییس‌دفتری که اگرچه از عنوان معاونت برخوردار نیست اما به جهت حساسیت، از موقعیتی ویژه‌تر از آن برخوردار است، بی‌تردید می‌تواند از سر ناآگاهی و یا خودسری و لجاجت صرف صورت پذیرفته باشد و بلکه نشان از شروع فاز نوین از تحولات آقای احمدی‌نژاد و تمایل ایشان در به دست‌گیری مطلق عنان امور دارد. صحت این فرضیه آن‌گاه بیشتر اثبات می‌شود که در یک اقدام غیرمترقبه وزیر اطلاعات که تنها وزیر است که قانوناً با نظر و تأیید رهبری برای تصدی این شغل باید همراه باشد و به رغم خدمت‌های آقای اژه‌ای به دولت نهم ارایه داده است، به نحوی تحقیرآمیز از کابینه‌ای که تنها هشت روز از عمر آن باقی است، اخراج می‌شود و آقای احمدی‌نژاد بدین وسیله ابایی ندارد از آن که نشان دهد خواستار آن است که سکان دستگاه امنیتی را شخصاً به عهده گیرد و در این راستا حتی منویات رهبری را نیز نادیده می‌انگارد. صرف‌نظر از آن که چرا احمدی‌نژاد حاضر است برای فردی مانند مشایی که شهرتش از باب طرح دوستی با ملت اسرائیل فراهم آمده است تا این حد هزینه دهد، به این نکته باید توجه داشت که دایره‌ی کسانی که حاضرند با ایشان همکاری کنند تا چه حد محدود و کیفیت این همکاری تا چه پایه تنزل یافته است. از سوی دیگر باید عنایت داشت که رییس دولت نهم در چهار سال گذشته، افزون بر عرصه‌ی سیاست و امنیت به نحوی بسیار آشکار در حوزه‌ی اقتصادی نیز به ایجاد یک بخش اقتصادی خاص کمر همت بسته است و همین تکروری‌ها منجر به رویگردانی بسیاری از متحدان سابق ایشان شده است. تعویض‌های مکرر رییس بانک مرکزی، وزارتخانه‌های اقتصادی و حتی عدم تحمل شخصیت‌هایی مانند پورمحمدی، اژه‌ای و صفار هردی می‌تواند قرینه‌ای متفق جهت اثبات این ادعا تلقی شود که آقای احمدی‌نژاد، از هیچ منطق و عرفی تبعیت نمی‌کند و حتی ملاحظه‌ی بالاترین مقام کشور را نیز ضروری نمی‌داند. بکارگیری عبارت خس و خاشاک و دستور کشتار معترضان به انتخابات دهم می‌تواند موبد این روحیه و مشی باشد، اما پرسش اساسی آن است که چنین فردی تا چه حد می‌تواند دیگران و ساختار حقیقی قدرت را نفی کند و ارادهمرگان‌ها رو به سوی تغییراتی داشته باشد که با منافع ملی و واقعیات ساختار سیاسی‌سالی‌های حاکمیت در تعارض است؟ به نظر می‌رسد که آقای مشایی، چشم اسفندیار دولت دهم و نماد مدیریت احمدی‌نژادی محسوب می‌شود. این سیزده دلیل که نشان از آن دارد و وقتی پای حقوق و حاکمیت ملت در میان باشد، حتی عدد سیزده نقص نیست و صد و سی دلیل و هزار و سیصد دلیل دیگر، همه و همه حکایت از چشم‌انداز روشنی دارد که پیش روی جنبش سبز ایران قابل مشاهده است. امروز برای نخستین بار است که دموکراسی به مثابه‌ی خواستی فراگیر در جامعه‌ی ایران مطرح شده و حتی مخالفان دموکراسی نیز متقاعد به پذیرش ضرورت آن شده‌اند و از سوی دیگر، دولت تمامیت‌خواه نیز به جهت محدودیت‌های مادی و فقدان حمایت و حتی محکومیت داخلی و جهانی، نهایتاً، گزیری از تجدیدنظر بنیادین در روش‌ها و مواضع خویش نخواهد داشت و البته به همین میزان، البته به همین میزان، دلایل و تکرانی‌هایی وجود دارند که چنانچه راهبران و منادیان جنبش اصلاحی ایران به آن عنایت نداشته باشند، ممکن است آینده‌ی تلخ و یاس‌آور را رقم بزنند. نباید از نظر دور داشت که آینده‌ی روشن و توسعه‌ی پایدار هم‌جانبه‌ی جز با دستیابی به شیوه‌های درست مبارزه و تثبیت به روش‌ها و سازوکارهایی که اعتماد و امیدواری عمومی را تداوم بخشد و وحدت تمامی نیروهای سیاسی ایران پیرامون حاکمیت قانون، دموکراسی و حقوق بشر میسر نخواهد آمد. امید است که در پرتو این وحدت آگاهانه، برای جنبشی که از مشروطیت آغاز شد و در نهضت ملی شدن نفت و انقلاب اسلامی و خرداد 1376 تداوم یافت، این‌بار فرجامی خوش و پایدار پدید آید.



روش های مدنی مبارزه با دیکتاتوری

با استفاده از این روش های مدنی و بدون اعمال کمترین خشونت می توان بادیکتاتوری مقابله و مسیر رابیسوی دموکراسی هموار کرد.

مهمترین روش (بزرگترین ضربه ایی که میتوان به دولت احمدی نژاد زد این است که هر چه سریعتر همه وجوه (پول) موجود در حساب بانکی خود را برداشت کنیم تا:

1. پولهایمان در اختیار و کنترل دولت احمدی نژاد نباشد، وقتی پولمان در بانک دولتی است یعنی آن را به احمدی نژاد قرض داده ایم. (هر 500 هزار تومان معادل 1 ماه استخدام یک چماقدار میباشد).
2. او (احمدی نژاد) نتواند پولهایمان را بصورت وامهای چند صد میلیاردی به دوستان و نزدیکانش وام بلا عوض بدهد.
3. بی پول شدن دولت احمدی نژاد، کاهش شدید قدرت سرکوب مردم را به دنبال خواهد داشت. خروج سرمایه های مردم از دست دولت را به شدت کاهش می دهد. همچنین نیروهایی که به خاطر ثروت دولت از او حمایت میکنند تا به نوایی برسند، وقتی ببینند دولت بی پول شده او را تنها میگذارند و پی کار خود می روند.
4. وقتی دولت بی پول شود، دیگر نمیتواند به کشورهای از قبیل روسیه، سوریه، ونزولا، بولیوی و گروههای تروریستی از قبیل حماس و حزب ا... و غیره باج های سنگین بدهد و آنها نیز وقتی ببینند دولت ایران پولی ندارد که به آنها بدهد او را رها کرده و دست از حمایتش بر میدارند.
5. با توجه به اینکه سردمداران حکومت جمهوری اسلامی در حال خارج کردن ثروتهای میلیاردیشان از بانکها و تبدیل آن به ارز و طلا و خروج آن از مملکت هستند، میتوانیم با بیرون کشیدن پولهایمان، موجودی بانکها را تمام کنیم تا آنها نتوانند به راحتی چندین میلیارد تومان پول نقد دریافت کنند.
6. این مبارزه هیچگونه منع قانونی و خطری برای هیچکس ندارد.
7. با توجه به اینکه نقدینگی موجود در بانکها بسیار کمتر از کل مبلغ موجودی حسابها میباشد، (برآورد میشود بیش از 500 تا 1000 میلیارد دلار موجودی اشخاص و شرکتها در بانکها باشد ولی پول و تراول نقد موجود در کلیه بانکها بیش از 5 درصد این مبلغ نمیشود) لذا تعادل در این مبارزه و تمام شدن نقدینگی موجود در بانکها باعث میشود برای دریافت حتی 100 هزار تومان با مشکل مواجه شوید.
8. هجوم یکباره ملت جهت دریافت پولهایشان و شلوغ شدن بانکها در طول روز نمایانگر جمعیت معترض میباشد، به عبارتی دیگر نوعی تجمع در سراسر کشور هر روز در ساعات اداری شکل میگیرد. نکته مهم این است که این تجمع در سراسر کشور و نه فقط در تهران بطور همزمان تشکیل میگردد. یعنی هر روز تجمع زیادی در جلوی ده ها هزار شعبه بانک (حدود 30/000 شعبه) در کشور صورت می پذیرد که علاوه بر نشان دادن اعتراض، ضربه ایی واقعی یعنی گرفتن پولهایمان از بانکهای دولتی و خصوصی را نیز به آنها زده ایم، ضمناً بهانه ایی برای دستگیری افراد نیز ندارند.
9. مردم شهر اصفهان بخوبی به یاد دارند چند سال قبل در این شهر 2 صندوق قرض الحسنه به نامهای محمدرسول ا... و آل طه ورشکست شدند (یا بهتر است بگوئیم کلاهبرداری کردند) و نمیتوانستند پول مردم را بدهند که نتیجه آن، چنان افشاح و غوغایی شد که نه تنها ماه ها کل استان اصفهان و مردم را درگیر کرده بود بلکه کار به وزارت کشور، مجلس، قوه قضائیه و نیروهای انتظامی کشیده شد و در نهایت نیز قرض الحسنه قوامین متعلق به نیروی انتظامی مجبور به پرداخت پولهای مردم و ساکت کردن آنها شد. حال ببینید اگر همه مردم و شرکتها بخواهند پولهایشان را از بانکها بگیرند و دولت نیز پول کافی نداشته باشد چه خواهد شد. این عمل میتواند نوعی رای گیری یا انتخابات تلقی شود با این تفاوت که این بار نمیتوانند رای ما را بزدند و آمار واقعی مخالفان این دولت برای همه آشکار میگردد.
10. با خروج هزاران میلیارد تومان پول از بانکها، دیگر کشورها بیشتر به ماهیت این مبارزه مردمی اطمینان حاصل کرده و دولت احمدی نژاد را به رسمیت نخواهند شناخت، او را به کشور خود دعوت نخواهند کرد و به او کمک نمیکند.
11. برای گرفتن پول زیاد، چند تن از دوستان را با خود همراه نمایند تا مورد سرقت و زورگیری قرار نگیرید هر چند که بهتر است پول زیاد را در دفعات متفاوت و به مقدار کمتر برداشت نمایند و در هنگام حمل از اتومبیل شخصی استفاده کنید و از وسایل نقلیه عمومی پرهیز نمایید و در نگهداری و محافظت از آن نهایت دقت را به عمل آورید.
12. اگر اوراق مشارکت خرید کرده اید آن را به بانک برگردانده و وجه آن را درخواست نمایید. اوراق مشارکت پول نقدی است که دولت از مردم قرض گرفته تا با آن جیب خود و اطرافیان را پر کرده و بعداً با فروش نفت آن را جایگزین نماید.
13. بی پول شدن بانکها یعنی عدم گردش پول و نبود بودجه جهت اعطای وام و متعاقب آن کند و متوقف شدن صنایع که بطور خودکار نوعی اعتصاب عمومی و گسترده را به دنبال خواهد داشت و بقیه فعالیتهای دولت نیز مختل شده و او را به شدت ضعیف نماید.
14. بطور کلی از انجام هر عملی که باعث شود پولی را به دولت بپردازید یا در اختیارش قرار دهید (مانند پرداخت مالیات، عوارض، جریمه، حق بیمه، گمرک و ...) جدا خودداری نمایید.
15. به یاد داشته باشید، احمدی نژاد برای حکومت یک ارزش و قیمتی دارد و وقتی حکومت تشخیص دهد برای نگه داشتن او بر سریر قدرت بایستی هزینه ایی به مراتب بیشتر از ارزش او بپردازد، آنگاه خود، اقدام به برکناری و یا نابودی او خواهند نمود.
16. در صورت عدم امکان اجرای موارد فوق حداقل میتوان پولهایتان را از بانکهای دولتی به بانکهای خصوصی انتقال دهید، هر چند که بانکهای خصوصی هم غیر مستقیم تحت کنترل بانک مرکزی و دولت میباشد ولیکن یک قدم از دست دولت دورتر میباشد (صندوقهای قرض الحسنه و بنیادهای مالی و اعتباری محل های بسیار نامانی برای نگهداشتن پول میباشد، چراکه در صورت ورشکست شدن، نه بانک مرکزی و نه هیچ ارگان دیگری جوابگوی مردم نخواهد بود).
17. موارد فوق مواردی بودند که به ذهن ما رسیده بود ولی دولت درآمدهای بسیار دیگری دارد که هر کس در حیطه کاری خود آنها را میشناسد، که بایستی به اطلاع دیگران برساند
18. با اجرای این طرح ساده و بدون ریخته شدن یک قطره خون توانسته ایم ضربه مهلکی به توان مالی این دولت کودتایی وارد نموده و او را مجبور به استعفا نماییم.

ملک ، مسکن و زمین :

- در امور مسکن، ملک و زمین سرمایه گذاری نکنید . به چند دلیل:
1. با رونق گرفتن بازار مسکن، دولت از فروش زمین، سیمان، آهن، دیگر مصالح ساختمانی، مالیات، مجوز ساخت و عوارضهای مختلف سود سرشاری خواهد برد ضمن اینکه بیش از 70 درصد صنایع داخلی وابسته به صنعت ساختمان هستند و زمانی که این صنعت رونق بگیرد بقیه صنایع هم رونق میگیرند و درآمدهای دولت رو به فزونی می گذارد، پس نباید اجازه دهیم تا زمانی که احمدی نژاد به زور بر تخت ریاست جمهوری نشسته این صنعت رونق بگیرد.
 2. بالا رفتن قیمت مسکن و اجاره به ضرر مردم و آحاد جامعه میباشد.
 3. دولت در صدد شناسایی و کد گذاری کلیه املاک و مالکین آنها میباشد تا در زمان مناسب به سراغ آنها رفته و انواع باجها از قبیل مالیات و عوارض و غیره از آنها اخذ نماید.
 4. با توجه به اینکه دولت احمدی نژاد درآمد 300 میلیارد دلاری فروش نفت را بین دوستان و همفکرانش تقسیم نمود و همگی این پولهای دزدی را در زمینه ملک و زمین سرمایه گذاری کردند و باعث شدند قیمت مسکن در طی 2 سال سه برابر شده و از قیمت مسکن در نیویورک و پاریس و لندن فراتر رود و این دزدان را سه چندان ثروتمندتر نمود. حال بایستی با عدم سرمایه گذاری در مسکن و فروش ملکهای خود، ارزش ملک و زمین را پایین آورده تا ارزش ثروت این چپاولگران بیت المال کاهش یابد.
 5. در کشوری که هر روز جو خفقان و نا امنی بیشتر میشود و جان و مال مردم در دست دیکتاتورهای جنایتکار باشد، بسیاری از ثروتمندان و از جمله خود رهبران جمهوری اسلامی بتدریج املاک خود را فروخته، پول آن را تبدیل به ارز خارجی کرده و از کشور خارج میکنند، لذا عرضه زیاد این کالا باعث افت قیمت آن شده و سرمایه گذاری در این زمینه با ضرر همراه خواهد بود، ضمناً در صورتیکه عده ایی در حال حاضر اقدام به خرید ملک کنند یعنی به رهبران جمهوری اسلامی کمک کرده اند تا اموال و املاک دزدیشان را راحتتر و با قیمت بالا تر تبدیل به دلار کنند و از مملکت خارج نمایند.



جنبش سبز

- 6- ممکن است شما پولتان را به ملک تبدیل کنید و فروشنده، آن پول را دوباره به سیستم بانک برگردانده در نتیجه کار شما بیهوده شده و مبارزه تان هیچ اثری نداشته است.
- 7- کاهش قیمت مسکن تا زمانی که قشر متوسط جامعه یعنی خانواده ایی با درآمد 1 میلیون تومان در ماه بتواند با پس انداز 10 سالش یک آپارتمان 100 متری بخرد ادامه خواهد داشت
- 8- و دلیل آخر اینکه رکود مسکن باعث کاهش قیمت مسکن و خرسندی و خوشحالی ملت ایران و ناراحتی دزدان بیت المال و چپاولگران این رژیم منحوس را به دنبال خواهد داشت.

سبز کردن کوچه و خیابان:

حدود 1 لیوان رنگ سبز را با 2 تا 4 لیوان تینر مخلوط کرده تا رنگ رقیق شده و قابلیت پخش شدن داشته باشد، سپس آن را در کیسه پلاستیک نازکی ریخته و سر آن را محکم گره بزنید. حال میتوانید با بیرون انداختن آن از شیشه اتومبیل در حال حرکت و یا پرتاب آن از پشت بام خانه تان به داخل کوچه با در نظر گرفتن کلیه نکات ایمنی برای شناسایی نشدن خودتان و صدمه زدن به دیگران، سطح اسفالت کوچه و خیابان را سبز نمایید. با توجه به اینکه همواره اتومبیلها از خیابان در حال عبورند هم این رنگ پخش شده به خوبی دیده میشود و دیگران نیز سریع یاد میگیرند و انجام میدهند و هم پاک کردن آن مشکل میباشد.

اتوموبیل، شکر و دخانیات:

- از خرید اتوموبیل نو چه داخلی و چه خارجی در حال حاضر خودداری فرمایید چون 35 درصد وجه آن مستقیماً به خزانه بیت رهبری میرود و علت قیمت بالای اتوموبیل در ایران نسبت به دیگر کشورها نیز همین است.
- مصرف قند، شکر و انواع شیرینی و محصولات که در تولید آنها شکر مورد استفاده قرار میگیرد را به حداقل ممکن برسانید، چرا که مافیای وارد کنندگان شکر (مصباح یزدی و مکارم شیرازی)، گردانندگان و حامیان اصلی شبکه حمایت از دولت میباشد.
- مصرف دخانیات خود را تا حد ممکن کاهش دهید، چون دولت سود بسیار بسیار زیادی از بابت فروش دخانیات به دست می آورد.

بازار بورس:

در بازار بورس سرمایه گذاری نکنید و سهامهای خود را نیز برای فروش بگذارید تا بازار بورس نیز سقوط کند، چون اکثر شرکتهای بورس با دولتی هستند یا نیمه دولتی و یا سهامداران عمده و مدیران آن جیره خواران و وابستگان رژیم میباشد که به اسم خصوصی سازی اموال بیت المال را خودشان به خودشان به مفت فروختند و صاحب ثروتهای باد آورده شدند که بعدها بایستی از آنها پس گرفته شود

عدم سفارش آگهی تبلیغاتی به صدا و سیما:

شرکتها و موسسات بایستی به جدیدیت از دادن سفارشات آگهی تبلیغاتی به صدا و سیما خانن خودداری ورزیده و مردم نیز از خرید محصولاتی که در صدا و سیما تبلیغ میشود خودداری کنند، ضمناً از دادن سفارش آگهی به روزنامه های طرفدار دولت مانند کیهان و ایران نیز امتناع ورزند. بعضی از شرکتهایی که کماکان به صدا و سیما آگهی میدهند عبارتند از: آنگ، تبرک، چپ توز، مزمز، قلم چپ، تخم مرغ تلاونگ، ایرنسل، برنج محسن، بستنی دایتی و غیره

ورزش:

هر روز ساعتی را به ورزش کردن اختصاص دهید. چون ورزش باعث بالا رفتن حس اعتماد به نفس، شجاعت، تفکر بهتر و آمادگی جسمی بالاتر برای مبارزه با این حکومت ظالم میشود. و اما از ورزش دوستان عزیز تقاضا میشود برای دیدن مسابقات ورزشی به استادیوم ها و ورزشگاههای دولتی نروند تا پول بلیطهایشان به حساب سازمان تربیت بدنی که از بزرگترین ارگانهای زردی و چپاول در کشور است وارد نشود مگر اینکه بتوان به بهانه تماشای مسابقات ورزشی نوعی تظاهرات و تجمع اعتراضی بوجود آورد.

سفر نکردن با هواپیماهای روسی و نخریدن کالاهای ساخت چین:

سعی کنید حتی الامکان با هواپیماهای شرکتهای ایرانی سفر نکنید تا هم جان خود را در خطر قرار ندهید و هم باعث رکود خطوط هواپیمایی دولتی ایرانی شوید. در صورتیکه مجبور به استفاده از هواپیمای ایرانی شدید، در هنگام خرید بلیط، نوع هواپیما را سوال فرمایید و پروازی را انتخاب کنید که هواپیمای آن روسی نباشد تا دیگر هیچ "شرکت هواپیمایی" جرئت خرید هواپیما از کشور روسیه را نداشته باشد. دومین دشمن خارجی ما بعد از روسیه کشور چین میباشد که مردم بایستی کالاهای بی کیفیت ساخت چین را تحریم کنند و از خرید کالای چینی به شدت خودداری کنند.

نفت ایران:

وظیفه مردم و مخصوصاً ایرانیان خارج از کشور این است که تلاش کنند تا جامعه بین المللی خرید نفت از دولت نامشروع و دیکتاتوری ایران را تحریم کنند و به آنها بفهمانند خرید نفت از ایران یعنی سرازیر کردن دلارهای نفتی به جیب جنایتکارانی که این دلارها را جهت کشتار و سرکوب مردم، توسعه تروریسم و قتل، حمایت از حزب ... و حماس و دولتهای کمونیستی و تولید سلاح اتمی و برافروختن آتش جنگ جهانی سوم و نابودی تمام انسانهای کره زمین بکار خواهند بست.

مصرف برق:

در هنگام پخش سخنرانی خامنه ایی و احمدی نژاد از تلویزیون، کلیه وسایل برقی خود را روشن ننمایید تا برق بسیاری از مناطق قطع شود تا صدای کثیف این دو ملعون در فضای این کشور پاک شنیده نشود. ضمناً اگر هر شب از ساعت 10 الی 5/10 همزمان با فریاد ... و اکبر وسایل برقی خود را روشن ننمایید برق بسیاری مناطق قطع شده و مردمی که برق منطقه آنها قطع شده میتوانند از تاریکی شب استفاده کرده و اقدام به شعار نویسی بر روی دیوارهای محله شان بنمایند. (در عوض در زمانهای دیگر در مصرف برق صرفه جویی کنید و از لامپهای کم مصرف استفاده ننمایید تا پول برقتان تصاعدی افزایش نیابد.)

حج و زیارت

یکی دیگر از پردرآمدترین ارگانهای حکومتی، سازمان حج و زیارت است به حدی که چندی قبل جنگی بین احمدی نژاد و سازمان مزبور در گرفت چرا که او میخواست این سازمان بسیار پولدار را به زیر مجموعه سازمان گردشگری ببرد و خودش مستقیماً چپاول کند ولی موفق نشد. لذا به ملت ایران توصیه میگرد که به جای رفتن به زیارت مکه (بجز يك بار حج واجب) و کربلا و نجف و سوریه و غیره، پول آن را به فقرا و مستمندان که بیش از نیمی از مردم این سرزمین را تشکیل میدهند، انفاق کنند و مطمئن باشند ثواب آن هزاران هزار برابر ثواب زیارت آنها خواهد بود و خدا و پیغمبر نیز راضی تر و خوشنودترند و بدانند تا در شهر و یا همسایگی شما حتی 1 نفر شب گرسنه بخوابد و یا مریضی پول دوا و درمان نداشته باشد یا پدري از روی فرزندان خجل باشد که نتوانسته ماهها به آنها يك وعده غذای مناسب بدهد، در کشوری که در هر خیابان و پارک و سر هر چهارراه، دهها کودک خیابانی مشغول گدایی و تکدی گری هستند، زیارت رفتن شما حرام است و روز قیامت مواخذه خواهید شد. کمک و انفاق خود را مستقیماً انجام دهید و پولتان را به کمیته امداد یا آخوند مسجد و امثالهم ندهید، چون اینها خود، دزدان به کمین نشسته هستند.

بیمه:

از بیمه های غیر اجباری نظیر بیمه تکمیل درمانی، بیمه بدنه اتومبیل، آتش سوزی و غیره خودداری کنید و در مورد بیمه های اجباری نظیر بیمه شخص ثالث اتومبیل یا بیمه تأمین اجتماعی، سعی کنید به هر نحو که میدانید مثلاً با مراجعه زیاد به دکتر و یا ایجاد تصادف عمدی و گرفتن خسارت، چند برابر آن پول را به شرکتهای بیمه که همگی دولتی هستند، ضرر بزنید.

گوشی موبایل:

سعی کنید حداقل تا يك سال دیگر از خرید گوشی نو امتناع ورزید و با گوشی موجود خود بسازید چون تعرفه بالای گوشی و تعداد بسیار زیاد گوشی های وارداتی مبلغ گزافی را به خزانه دولت واریز مینماید. به خصوص گوشی های نوکیا و زیمنس را تحریم نمایید. بیا باید با همت و اراده خود راههای درآمد دولت را ببندیم.



مخابرات:

زمان مکالمات تلفن همراه و راه دور را حتی الامکان کاهش دهید تا پول کمتری به مخابرات این دولت پرداخت کنید، وزارت ارتباطات و مخابرات یکی از پول سازترین وزارتخانه های دولت بعد از وزارت نفت میباشد. ممکن است که چند ده هزار تومان پول قبض تلفن یا موبایل برای بعضی افراد بسیار ناچیز باشد ولی همین مبلغ در تعداد زیاد، ثروت زیادی خواهد شد که از آن برای خرید دستگاههای جاسوسی و دستگیری مردم استفاده خواهد شد.

نصیحت و پند و اندرز:

اگر از آشنایان یک بسیجی، یا یک سپاهی پاسدار و یا یک مامور امنیتی و حکومتی هستید، عواقب ایستادن در مقابل مردم و گناه جنایت همکاری با حکومت فاسد را به آنها گوشزد نمائید، چون اکثر آنها شستشوی مغزی شده اند و نیاز به یک تلنگر دارند تا راه درست از غلط را تشخیص دهند
اگر از آشنایان مامورین راهنمایی و رانندگی هستید به آنها بگوئید تا آنجا که امکان دارد مردم را جریمه نکنند و پول این مردم زحمت کش را به جیب این آخوندهای مفت خور وارد نکنند
اگر از آشنایان مامورین مالیاتی هستید به آنها توصیه کنید، کمترین مالیات ممکن را از مردم مطالبه نمایند.
اگر از آشنایان مامورین گمرک هستید به آنها توصیه کنید، کمترین گمرکی را به کالاهای وارداتی و صادراتی اعمال کنید.

هنرمندان و هنرپیشگان

امروز وظیفه هر هنرمند و فرد سرشناس ایرانی حمایت از مردم و جنبش سبز و آزادی خواهی آنان است و مردم باید به خوبی به یاد داشته باشند چه کسی آنان را حمایت کرد و چه کسی فقط به فکر کسب و کار و اجرای کنسرت خود بود، چه کسی از ترس رژیم سر در لاگ خود فرو برد و مخصوصا چه کسانی با حکومت فاسد عهد و پیمان بستند و آنها را حمایت کردند. این زمانی است که مردم میتوانند دوست و دشمن خود را بشناسند و بعد از پیروزی جزای خیانتکاران به ملت را به آنها بدهند. مردم نباید به دیدن کنسرت خواننده ایی (در خارج از کشور) یا فیلم هنرپیشه یا کارگردان خائنی که کوچکترین قدمی برای آرمانهای این مردم برنداشته بروند و تا ابد بایستی محبوبیت آنها را تحریم کنند.

دشمن شناسی

افراد سیاسی، روشنفکر و تحصیلکرده همواره بایستی تلاش خود را بکار برند تا نام و مشخصات دقیق دشمنان واقعی این ملت را بر ملا سازند، از آن جمله بزرگترین دشمن این خاک در 200 سال گذشته کشور روسیه و حزب کمونیست بوده که اخیرا کشور چین نیز به آن اضافه گردیده است. همچنین بایستی نام کلیه فرماندهان سپاه و معاونین آنها، نام مسئولین رده بالایی قوه قضائیه و وزارت اطلاعات، نام کلیه فعالین و تصمیم گیرندگان در بیت رهبری و کلیه نمایندگان ولی فقیه در استانها، نام کلیه استانداران و غیره همراه با نام و عکس همسر و فرزندان آنها افشا شود. بایستی سخنرانی ها، دفاعیات و نامه های مزدوران رژیم در این زمان سر نوشت ساز ضبط و نگهداری شود تا بعد از پیروزی ملت در دادگاههای آنها ارائه شود تا هیچ عذری برای آنها در آن زمان باقی نگذارد. خلاصه این زمانی است که چهره واقعی خائنین افشا میشود.

سخنی با رهبران جنبش سبز

اطلاع رسانی صحیح، قابل اعتماد، سریع و به موقع، بدون سانسور و کنترل:

با توجه به اینکه رسانه و تلویزیونی در اختیار رهبران مخالف دولت نمیباشد و نیمه روزنامه های آنها نیز به شدت توسط نیروهای امنیتی و حکومتی کنترل میشود و آنها نمیتوانند پیامها و اخبار و دستورالعملهای خود را به سرعت و بدون سانسور به اطلاع طرفداران خود برسانند و از طرف دیگر مردم نیز نمیدانند کدام خبر از طرف رهبران بوده و کدام خبر جعلی است و نمیتوانند به هر خبری اعتماد کنند، لذا پیشنهاد میگردد رهبران موج سبز E-Mail خاصی را اعلام کنند تا طرفداران آنها ایمیلهای خود را برای آنها ارسال نمایند، که به سرعت چندین میلیون E-Mail برای آنها ارسال خواهد شد، سپس این ایمیلها جمع آوری شده و بعد از این، رهبران میتوانند بر احوال اخبار و پیامهای خود را برای مردم ارسال نمایند. نمونه این کار را آقای محسن سازگارا با ارسال روزانه حدود 5 میلیون ایمیل انجام میدهد. عمده مزایای این روش عبارتند از:

1. سرعت انتقال اطلاعات و اخبار (در کمتر از 1 ساعت پیام به اطلاع همه چند میلیون مشترک میرسد)
2. عدم کنترل حکومتگران بر روی محتوای ایمیل ها و سانسور آن
3. اعتماد پذیری بالا به خبرها توسط دریافت کنندگان خبر.
4. عدم امکان جلوگیری از ارسال خبر و یا مسدود و فیلتر کردن ایمیل. (تنها راه مبارزه حکومت با این اطلاع رسانی، قطع کامل اینترنت بوده که در آن صورت ایران تنها کشور بدون اینترنت در جهان خواهد شد)
5. هزینه بسیار پایین (عملا بدون هزینه) ارسال خبر برای میلیونها نفر در سراسر جهان.
6. امکان ارسال پیام در هر زمان. 24 ساعت شبانه روز و 7 روز هفته، صرفه نظر از تعطیلات و عید و عزا
7. دسترسی به اخبار در هر نقطه دنیا توسط هر کسی.
8. مردم نیز میتوانند خبرها، عکسها و اطلاعات خود را نیز برای رهبران بفرستند، به عبارتی دیگر این ارتباط 2 طرفه خواهد بود.
9. عدم امکان توقیف ایمیل همانند توقیف روزنامه
10. در صورت هک شدن ایمیل این رهبران، امکان ارسال اخبار از ایمیل دیگر.
11. امکان ارسال سریع خبر از طرف دریافت کننده خبر به دیگر دوستان و آشنایان
بهتر است ارسال E-Mail از طرف رهبران، از خارج از کشور صورت پذیرد.

پس همین امروز اقدام کنید و به دوستان و آشنایانتان و هر کسی را که امکان دارید نیز اطلاع بدهید .
این ایمیل را برای دیگر دوستانتان Forward نمایید. از این نامه کپی تهیه و به دست مردم و مغازه داران برسانید یا زیر برف پاک کن اتومبیلها قرار دهید و خلاصه هر روشی که میتوانید این پیامها را سریعتر در بین مردم گسترش دهید تا هر چه سریعتر بساط این رژیم خونخوار برچیده شود. یک روز پیروزی زودتر یعنی نجات جان ده ها هموطن بیگناه.

این ایمیل را به خاطر انتقام خون ترانه موسوی دختر جوانی که در روز 7 تیر نزدیک مسجد قبا در حال رفتن به کلاس آرایشگری دستگیر و بعد از 15 روز جسد سوزانده شده او که به شدت شکنجه و بارها به او تجاوز شده بود را به خانواده اش تحویل دادند، نگاشته ام تا جمهوری اسلامی بدانند با کشتن 1 نفر مظلوم، هزاران دشمن قسم خورده به دشمنان او اضافه میشود.

به امید آزادی ایران عزیز و با آرزوی پیروزی مردم مظلوم ایران بر حاکمان ظالم و جنایتکارشان